

بنام خدا

خلاصه کتاب آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)

دکتر رحمت الله صدیق سروستانی

چاپ دوم: بهار ۱۳۸۷

انتشارات سمت

www.ronaghkala.ir

فهرست

مقدمه

فصل اول: کلیات

فصل دوم: چرا مردم کج رفتاری می کنند؟

فصل سوم: کج رفتاریهای اقتصادی

فصل چهارم: خشونت

فصل پنجم: خودکشی

فصل ششم: اعتیاد به مواد مخدر

فصل هفتم: چالشهای اخیر پیش روی نظام کنترل اجتماعی

فصل هشتم: بهنجاری نظم و نابهنجاری رفتار خلاصه و نتیجه گیری



مقدمه

کج رفتاری تخلف عمده ای از هنجارهای اجتماعی است. با مطالعه کج رفتاری درک بهتری از نظم اجتماعی به دست می آید. و چگونگی سازمان یافتن الگوها و شیوه های زندگی کج رفتاران نیز مشخص می شود. کج رفتاران به عنوان یک پدیده اجتماعی حداقل از دو طریق عمده مطالعه شده است. ۱- واقعیتی عینی، ۲- مسئله ذهنی.

جامعه شناسانی که کج رفتاری را واقعیتی عینی می دانند بر هنجارهای اجتماعی تأکید کرده، هر نوع تخلف از آن را نابهنجار خوانده اند. و جامعه شناسانی که کج رفتاری را مسئله ذهنی می دانند بر تمایز کج رفتاران از هم نوایان تأکید دارند.

فصل اول: کلیات

برخی افراد بشر حیوانات اجتماعی خطاب کرده اند. ما را تنها به دلیل اینکه زندگی اجتماعی را راحت یافته ایم حیوان اجتماعی نگفته اند، بلکه بیشتر به این دلیل است که بدون جامعه دوام نیاورده و باقی نخواهیم ماند. رفتار و شخصیت افراد در اجتماعات انسانی و متاثر از آنها شکل می گیرد، و جامعه به زنده گی انسانها آرامش و جهت و معنی می دهد و هم چنان نسل فعلی هر طور که خواسته باشد به همان شکل جامعه را به نسل آینده شکل می دهد. تقریباً هر کاری را که انسان انجام می دهد به طریقی اجتماعی است یعنی آن را از دیگران آموخته اند و با گروه دیگر انجام داده اند و به طریقی به عده ای نیز مرتبط می شود. جامعه واقعاً چیست؟

در صورت موجودیت شرایط ذیل می توان گفت که یک جامعه به وجود آمده:

۱. عده ای که سرزمین مشترک را اشغال کرده باشند.
۲. باهم روابط متقابل داشته باشند.
۳. فرهنگ مشترکی داشته باشند و احساس مشابهی از عضویت، تعلق و تعهد به آن داشته باشند.

بنابراین، بطور خلاصه جامعه، گروهی از افراد که با هم در یک محل زندگی می کنند و دارای روابط متقابل و فرهنگ مشترک باشند، است. و همینطور حیوانات هم دارای یک جامعه می باشند و با هم یکجا زنده گی می کنند اما به اساس غریزه است و تفاوت بسیار کمی بین جوامع مورچه های دیده می شود. یعنی اگر کسی لانه نوعی خاص از موریه را جایی دیده باشد می تواند ادعا کند که تمام لانه های همان نوع خاص موریه را روی



کره زمین دیده است. اما زندگی انسانها دارای نظم و الگو است که قابل پیش بینی است و اگر چه در حال تغییر و تحول است ولی از ساختار اجتماعی خاص پیروی می کنند.

جامعه شناسی برای توصیف این الگو و مدل منظم، تعبیر ساختار اجتماعی به کار برده است. این ساختار و جریانهای اجتماعی نگهدارنده و تغییر دهنده، آن را می شود از طریق به کار گرفتن چند مفهوم عمده جامعه شناختی زیر تجزیه و تحلیل کرد:

۱. فرهنگ. بطور خلاصه مجموع جنبه های مادی و غیر مادی فرهنگ، راه زندگی یک جامعه را نشان

می دهد. از نظر جامعه شناسی مفهوم فرهنگ دلالت دارد بر تمام فراورده های مشترک جامعه، چه محصولات مادی چه غیر مادی. فرهنگ مادی شامل اشیاء است مانند: نقاشیها، هواپیماها، خانه ها، راکتورهای اتمی و فرهنگ غیر مادی شامل فراورده های کمتر ملموس بشر است مانند زبان، ارزشها، نظامهای سیاسی، عقاید مذهبی، تعصبات نژادی و قوانین رفتاری. هر جامعه ای فعل و انفعالات فرهنگی خود را بهنجار و طبیعی می داند این بدان معنی است که هر جامعه ای فرهنگهای دیگر را با معیارهای خود می سنجند و عجب هم نیست اگر گاهی حکم کند که راه و رسم زندگی دیگران غریب و غیر عادی و حتی غیر اخلاقی است.

۲. هنجارها. یک جامعه خود تعیین کننده هنجار های میباید طور مثال یک عمل در یک جامعه

هنمویی باشد و در جامعه دیگر همان عمل کجروی باشد. لذا هنجار عبارت از مقررات رسمی یا غیر رسمی که تعیین کننده رفتار در یک وضعیت مشخص است. البته انحراف از هنجارهای اجتماعی مجازات را دنبال دارد. این هنجار ها را میتوان به دو بخش تقسیم کرد ۱- هنجارهای رسمی ۲- هنجار های غیر رسمی.

هنجار های رسمی: هنجار های که دارای ضمانت اجرائی می باشد که این هنجار ها می توان قوانین نام برد.

هنجار های غیر رسمی: هنجار های که در یک جامعه رواج دارد اما دارای ضمانت اجرائی نیست.

۳. منزلت^۱. به موقعیت شخص در جامعه اطلاق می شود. که این منزلت می تواند انتسابی باشد که از

طرف جامعه به شخص اعطاء می گردد و هم می تواند اکتسابی باشد که بر اساس تلاش یا شکست فرد به او تعلق می گیرد.

۴. نقش. قسمتی از نمایش است که بوسیله شخص که در جامعه صاحب منزلتی خاص است اجراء

می شود. فرق بین منزلت و نقش واضح و روشن می باشد زیرا شخص منزلت اجتماعی را تصاحب اما نقش اجتماعی را اجرا می کند.



۵. **نهاد ها.** الگوهای استوار و ثابت هنجارها، منزلتها و نقشهایی اند که بر تأمین نیازمندیهای اجتماعی تاکید دارد. و نهادهای اجتماعی عمده عبارتند از: اقتصاد، سیاست، نهاد خانواده، آموزش، پرورش و...
۶. **جامعه پذیری^۲.** فردی که در یک فرهنگ خاصی متولد می شود باید تبعیت از هنجارهای همان فرهنگ، تصاحب منزلتی مشخص و اجرای نقش های مربوط و مشارکت در زندگی اجتماعی نهادی شده جامعه خود را بیاموزد. این فرایند یادگیری را جامعه پذیری گویند.
۷. **قدرت.** توانایی کنترل رفتار دیگران و لو برخلاف میل آنها تعریف کرده اند. اعمال قدرت می تواند آرام یا با خشونت، قانونی و غیر قانونی باشد. و کسانی که در تصمیم گیری ها نفوذ نداشته باشند قدرتی نخواهد داشت.
۸. **گروه.** شامل افرادی است که باهم به صورت منظم و بر اساس انتظارات مشترک راجع به رفتار یکدیگر ارتباط متقابل دارند. گروهها را می شود به دو دسته گروه اولی و ثانوی تقسیم کرد.
- گروه اولی: تعداد کمی از مردم است که برای مدت نسبتاً طولانی ارتباط متقابل صمیمانه و چهره به چهره دارند و روابط شاه غیر رسمی است. مانند خانواده، گروه دوستان و همسالان.
- گروه ثانوی: شامل تعدادی از مردم است که روابط شان موقتی، بی نام و غیر شخصی است. و در قالب نقشهای رسمی خاص با هم آشنایی دارند. طور مثال احزاب سیاسی یا ادارات دولتی.

آسیب شناسی اجتماعی

آسیب شناسی عبارت است از مطالعه بیان کارکردهای نابسامان در علوم پزشکی به بیان دیگر مطالعه فرایندها و علل امراض است. البته همان طور که گاهی تشخیص دقیق مرض به تعیین فصل ممیز آن با تندرستی کاری است دشوار به همان نحو هم جامعه شناسی که این اصطلاح را به کار گرفته و آسیب شناسی اجتماعی را عنوان کرده در مرض وضعیت بهنجار و مطلوب حیات اجتماعی - وضعیتی که انحراف از آن آسیب تلقی می شود- با دشواریهایی مواجه خواهد بود.

بنابراین آسیب شناسی اجتماعی^۳ عبارت است از مطالعه نابسامانی و اختلال و عدم هماهنگی و تعادل و کارکردهای مربوط به کاربر حیات اجتماعی انسانها آشکار است که اصطلاح آسیب شناسی از دیدگاهی کارکردی از علوم زیست شناختی به عاریت گرفته شده است اما در مباحث جامعه شناسی، هدف آسیب شناسی اجتماعی را با تسامح شناخت کج رفتاری، علل و عوامل انواع و پیامدهای آن می دانند.

^۲ socialization
^۳ Social pathology



کج رفتاری اجتماعی^۴

مفاهیم کج رفتار و کج رفتاری مشخصاً به «انسانها» و «اعمالی» اطلاق می شود که مردم قویاً آنها را رد می کنند. یعنی کج رفتاری از واکنش اجتماعی به یک عمل یا طریقه زندگی، که از هنجارهای اخلاقی یا مقررات نهادی قبول شده تخطی کرده روشن می شود.

جامعه شناسان کج رفتاری های افراد به سه دسته تقسیم می کنند:

الف) کج رفتاری خاص. هرگونه صفت یا ویژگی که به لحاظ آماری غیر معمول یا متفاوت و به لحاظ رفتاری غیر تیپیک باشد. مثلاً کوتوله سیرک، بازیکن بسکتبالی که ۲ متر و ۳۰ سانت قد دارد، آدم خیلی چاق یا لاغر. اما این تعریف دارای اشکال و ایراد می باشد چون: ۱. رفتار به لحاظ آماری غیر معمول لزوماً توسط دیگران رفتار غیر اخلاقی حساب نمی شود؛ ۲. حتی اگر رفتار (به لحاظ آماری) غیرمعمول، ابعاد اخلاقی هم داشته باشد چنین رفتاری را وقتی در گروه کج رفتاریها می گذاریم که قانون ممنوع کرده باشد؛ ۳. غالب رفتارهایی که (به لحاظ آماری) کج رفتاری خوانده می شوند به هیچ وجه جامعه را «تهدید» نمی کنند و به کسی «آزار» نمی رسانند و خود به خود از قلمرو کج رفتاریها خارج خواهند شد؛ ۴. ایرادی که حتی افراد معمولی نیز بر این تعریف خواهند گرفت این است که اخلاق را نمی توان به وسیله سر شماری تعریف کرد و تشخیص داد.

ب) کج رفتاری رفتاری (کار کردی). رفتاری است که مردم آن را بطور کل جامعه یا افراد معینی مضر می دانند و در نتیجه چنین رفتاری را مجاز نمی شمارند. این رفتار ها، رفتاری است که عموماً آن را «جنایی» یا «مجرمانه» می نامند. با این تعریف تجاوز، قتل، آدم ربایی، سرقت مسلحانه، زنا با محارم، خیانت و... کج رفتاری است. و دو ایراد مهم به این گروه وارد شده است.

۱- فرض کرده اند که نوع رفتار معینی ذاتاً انحرافی است. یعنی خود رفتار صفتی دارد که آن را انحراف (کج رفتاری) یا غیر آن را همنوایی می سازد.

۲- آنها که تعریف کج رفتاری را به کار می گیرند، احتمالاً فرض کرده اند که مردم در مورد ارزشهای جامعه توافق دارند.

ج) کج رفتاری ارزشی. بر فرایندی که یک گروه طی آن موفق می شود ایده های اخلاقی خود را به جامعه و قوانین آن تحمیل نماید تأکید دارد. و یا به عباره دیگر عبارت از رفتاری است که یک گروه ذینفع، جامعه را به پذیرش رسمی انحرافی بودن آن نوع از رفتار مجبور می کند. در این دیدگاه رفتار انحرافی منع قانونی

^۴ Social deviance



نداشته بلکه بخاطری انحرافی بوده که ممنوع می شود. این گروه معتقد است هیچ رفتاری ذاتاً رفتار انحرافی نیست و هیچ رفتاری در همه زمانها و مکانها کج رفتاری محسوب نمی شود. این گروه کج رفتاری را برجسبی^۵ می دانند که بعضی مردم بر رفتاری که مورد تأییدشان نیست، می زنند.

هاوارد بکر^۶ (۱۹۷۳) که از نقطه نظر تضادی به قضیه نگاه کرده است، معتقد است که بعضی از انسانهای مقتدر می توانند به راحتی به دیگران «انگ» کجرفتاری بزنند. چیزی به نام کجرفتاری وجود ندارد زیرا هرکس از دیدگاه کسانی دیگر کجرفتار محسوب می شود و کجرفتار کسی است که از طرف دیگران برجسپ زده شده باشد.

رابرت مرتن (۱۹۶۸) که از نقطه نظر کار کردی^۷ به قضیه نگاه کرده است، معتقد است که کجرفتاری حاصل وضعیت خاص بی سازمانی است یعنی حالتی که بین اهداف قبول شده اجتماعی و در دسترس بودن وسایل مقبول اجتماعی جهت رسیدن به آن اهداف شکاف عمیقی وجود دارد.

کی اریکسون (۱۹۶۲) انحراف را عملی می داند که مردم احساس می کنند باید به آن واکنش نشان دهند و در مورد آن اقدام کنند. بعضی جامعه شناسان کجرفتاری را صفتی دانسته اند که انسان هیچ کنترلی بر آن ندارد.

فرد دیویس^۸ (۱۹۵۸) سیاهان و افراد فلج را کجرفتار دانسته است. که معتقد است که انسان گروه هیچ کنترلی بر آن (کجرفتاری) ندارد. و یا اروینگ گافمن (۱۹۷۹) جذامیان و کسانی را که زخمهای و داغهای عمیقی در صورت دارند کجرفتار می داند.

به هر حال کجرفتاری، رفتاری است که با هنجارهای اجتماعی همخوانی ندارد اما نکته مهم آن است که قوت و اهمیت همه هنجارهای اجتماعی یکسان نیست و به همین دلیل نیز تخطی از آنها به طور یکسان کجرفتاری محسوب نمی شود. برخی از هنجارهای اجتماعی عبارت اند از (آداب و رسوم، قوانین، سنتها و ...).

از آنچه تاکنون مطرح شده نتیجه می شود که:

۱. کجرفتاری عبارت است از رفتاری که تخطی از هنجارهای اجتماعی و انتظارات جامعه محسوب می شود و در نتیجه بسیاری از مردم آن را منفی ارزیابی می کنند.
۲. جامعه را نمی توان به دو دسته «کجرفتاران» و «همنویان» تقسیم کرد.

^۵ lable

^۶ Howard becker

^۷ Functionalist perspective

^۸ Fred davis



۳. کجرفتاری نسبی است. هیچ رفتاری ماهیتاً منحرف و کج نیست. عمل وقتی انحرافی محسوب می شود که جامعه آن را انحراف تعریف کرده باشد.

الف. کجرفتاری بر حسب نوع جامعه نسبی است.

ب. کجرفتاری از نظر زمانی نسبی است.

ج. کجرفتاری از نظر مکانی نسبی است.

د. کجرفتاری از نظر مقامی نسبی است.

ه. کجرفتاری بر حسب نتیجه ای که آشکارا از آن حاصل می شود نسبی است.

نتیجه اینکه کجرفتاری صفت و خصوصیت اشخاص و افعال نیست، بلکه مثل سایر رفتارهای بشر یک جریان کنش متقابل است.

کنترل اجتماعی کجروی

نظم اجتماعی تنها در صورت وجود یک نظام کنترل اجتماعی مؤثر امکان پذیر است. نظام کنترل اجتماعی عبارت است از ابزار تأمین رفتار مردم در کانالهای مقبول و مورد انتظار جامعه. کنترل اجتماعی با جریان «جامعه پذیری» که تأمین کننده هم نوایی در جامعه است آغاز می شود. جایی که جامعه پذیری نتواند هم نوایی کافی را تعهد و تضمین کند، جامعه مجبور است هنجارهایش را از طریق «مجازاتها» یعنی «تشویق» برای هم نوایی و «تنبیه» برای کجرفتاری اعمال کند.

انواع مجازات

مجازات های مثبت غیر رسمی (تشویق): لبخند زدن، دست دادن، تبریک گفتن و... . مجازات های مثبت رسمی مانند: تقدیر نامه، اهدای مدال و اضافه حقوق

مجازات های منفی غیر رسمی (تنبیه): قهر کردن، دست ندادن، رو برگرداندن، تغییر و مجازات منفی رسمی جریمه نقدی، زندان و اعدام.

کنترل رسمی مبتنی بر عنصر حقوقی و قانونی کنترل اجتماعی است، قوانین وجود دارند که راهنمایی اعضای جامعه اند و گروههایی هستند که شغلشان اعمال این قوانین و مقررات در جامعه می باشد، آنها کجروان اجتماعی و مجرمان را دستگیر و برای مجازات به دادگاه می فرستند. نظامهای رسمی کنترل اجتماعی را به نوعی دیگر نیز تقسیم کرده اند:



الف) نظام کنترل سرکوب کننده: با به کار گرفتن قدرت و فشار، در جهت تأمین هم نوایی، هر نوع انحراف و هنجارشکنی را به شدت فرو می نشاند (آنچه پلیس آمریکا و انگلیس بر مسلمانان، سیاهان، اقلیتهای مذهبی و نژادی می کنند)

ب) نظام کنترل بازدارنده: از چنان قدرتی برخوردار نیست و علاقه و پافشاری چندانی در جهت تعهد و تأمین تبعیت از قوانین نیز نشان نمی دهد در عین حال تمایل بر کسب وجهه بیشتر با کج رفتاران به روش ملایمتری برخورد می کنند.

کارکرد نظام های کنترل اجتماعی رسمی و غیر رسمی

۱- تنبیه متخلف و تأکید بر حدود رفتار مجاز و مقبول

۲- تنظیم چگونگی جریان برخورد با متخلف دیدگاه امیل دورکیم

امیل دورکیم معتقد است که میزان محدود کج رفتاری برای جامعه مفید و کار ساز است. چرا که وجود کج رفتاران برای مشخص کردن رفتار مجاز ضروری است، یعنی وقتی جامعه دزدان و سایرین را از طریق مجازات های منفی رسمی و غیر رسمی بدنام و بی آبرو می کند، کاری بیش از تنبیه نیست.

مهمترین راهای جلوگیری از کج رفتاری از نظر بعضی جامعه شناسان

۱. حذف هنجارهایی که مستمراً شکسته می شوند. به این وسیله این رفتارها دیگر کج رفتاری محسوب نخواهند شد

۲. از بین برن علل کج رفتاری، از طریق آسان تر کردن هم نوایی و رنج آورتر کردن تخلف. دیدگاه سی رایت میلز در مورد برخورد با مسایل اجتماعی

سی رایت میلز معتقد است که باید در برخورد با مسائل اجتماعی بین «گرفتاریهای شخصی» و «مشکلات عمومی» فرق عمده ای قائل شد. گرفتاری های شخصی محدود و مشخص اند. اما مشکلات عمومی از حد فردی فراتر رفته، به ارزشهای اجتماعی ای که کلیه کلیه اعضای جامعه را تحت تاثیر قراردهند مربوط می شوند.

میلز مثالهای دیگر را در خصوص اعمال و روش کلی و عمومی در مورد مسائلی چون بیکاری، و متلاشی شدن خانواده ارائه می دهد. بطور مثال می گوید اگر در یک شهر صد هزار نفر بیکار باشد این مشکل شخصی و خصوصی است که می شود آنها را با خصوصیات فرد بررسی کرد. دیدگاه ویلیام رایان در مورد کنترل



اجتماعی و بلیام رایان مفاهیم میلز را به صورت دیگری تعبیر کرده است، او صحبت از دیدگاه استثنایی در مقابل دیدگاه کلی می کند.

موصوف دیدگاه استثنایی یا جزئی مسائل را به نحوی که انگار در بین عده ای خاص از افراد و به صورت غیر قابل پیش بینی اتفاق می افتد می بیند. مثل، فقر اقلیتهای مختلف شهری را که باعث تعلیم و تربیت ناکافی و بی سواد و در عین حال متلاشی شدن خانواده در بین گروه های می دانند.

و دیدگاه کلی یا جهانی، مسائل را حاصل روابط متقابل اجتماعی ناقص و نامساوی در جامعه بزرگتر می دانند، همچنان این دیدگاه معتقد است که رفتار انحرافی به وسیله اقدام عمومی هم قابل پیش بینی و هم قابل پیشگیری است

تأثیرات اجتماعی کج رفتاری

به عقیده بعضی جامعه شناسان، کج رفتاری پیامد های مختلف اجتماعی دارد که برخی مثبت و کارکردی و برخی منفی و غیر کار کردی اند.

پیامد های منفی کج روی

الف. غیر پیش بینی شدن رفتار اجتماعی

ب. بالا رفتن هزینه کنترل اجتماعی

ج. از بین رفتن حس اعتماد اجتماعی

د. گیر افتادن در بین دو محذور. (۱) تنبیه: کجروان باعث گسترش کجروی می شود مثلاً می گوید که ما کجرو هستیم لذا باید کجروی خود را دوام بدهیم. (۲) مجازات نکردن هم باعث گسترش کجروی در جامعه از سوی دیگران می شود.

پیامد های مثبت کجروی

الف. کجروی باعث روشن شدن نواقص و محدودیت هنجار ها می شود.

ب. جلوگیری از آشوب های اجتماعی.

ج. تمایز گذاری میان کجروان و همنوایان .

د. تقویت همبستگی اجتماعی.



فصل دوم؛ چرا مردم کج رفتاری می کنند؟

مقدمه

هرجا جمعی از انسان ها گرد هم آمده اند، برای رفع آسان تر و بهتر نیازهای خود به امنیت، آسایش و سلامت و هر نوع نیاز دیگری، هنجارهایی ساخته اند و همه را به تبعیت از آن ها فراخوانده اند. مجموعه هنجارها، البته به تبع تاریخ، جغرافی و طبع و طبیعت انسان ها متفاوت و میزان تبعیت افراد و گروه ها از این هنجارها متغیر بوده است. مطابق همان هنجارها، همیشه متخلفان را مجازات کرده و معمولاً به همنویان پاداش داده اند. اما از همان آغاز بر سر این موضوع که چه کسی متخلف است و علت تخلف او چیست، مناقشات فراوانی وجود داشته است. اینکه چه کسی هنجارها را ساخته، چه کسانی متخلف را معرفی کرده و چه کسانی از تخلف از هنجارها و به چه میزان متضرر شده اند نیز موضوعات مهمی بوده که همگی حوزه مباحث جامعه شناسی انحرافات اجتماعی را تشکیل داده اند. اما تبیین این موضوع که چرا مردم از هنجارهای خاصی سرپیچی کرده و می کنند، همیشه و مثل هر حوزه دیگری از مباحث علمی، برعهده نظریه هاست.

پرداختن به مباحث نظری موضوع، به ویژه زمانی ضرورت بیشتری پیدا می کند که حجم کج رفتاری های مردم از سقف تحمل جامعه فراتر رفته و نگرانی هایی ایجاد کرده باشد. در زمانه موجود که برخی هنجارشکنی ها از جمله تخلفات رانندگی، سرقت، نابهنجاری های اخلاقی، اختلاس و رشوه خواری، تقلب، اعتیاد به مواد مخدر، ایدز، کودکان و زنان خیابانی، از حد معمول و آشنای جامعه بیشتر شده و نرخ فزاینده ای هم یافته است، همه جا و همه کس می پرسند چرا این همه از مردم کج رفتاری می کنند، و برعهده نظریه هاست که به این سؤال مهم و اساسی پاسخ گویند.

مسئولیت این بخش، پاسخ به همین سؤال است. اینکه چه کاری درست و کدام یک غلط، چه رفتاری بهنجار و کدام یک نابهنجار است نیز همیشه مورد سؤال و مناقشه و تابع شرایط زمان و مکان و فرهنگ کنش گران و عوامل نظام کنترل اجتماعی و مردمی بوده که به رفتارهای آن ها واکنش نشان داده اند. به این موارد نیز در ضمن طرح مباحث نظری پرداخته خواهد شد.

تعریف کج رفتاری

کج رفتاری شامل انواع بسیاری از رفتارهای نابهنجار است که اشکالی از آن در هر جامعه ای روی می دهد. گفته شده که رفتار نرمال یا بهنجار هر نوع رفتاری است که از هنجارها یا مقررات گروهی که رفتار مزبور در



آن رخ می دهد تبعیت کند (جونز و همکاران ۲۷۰، ۱۹۹۵) در مقابل، کجرفتاری هر نوع رفتاری است که با هنجارها یا مقررات گروه، همنوایی نداشته باشد. (دورکیم ۱۸۹۳، ۱۹۶۴) و دامنه ای وسیع از رفتارها، از تخلفات جزئی در رانندگی تا قتل را در بر می گیرد. البته در نفس تعریف کجروی بین صاحب نظران (همچنان که در گروه های مختلف مردم) اختلافات بسیاری وجود دارد و هر کس تحت تاثیر فرضیات فلسفی خاص خود در مورد ماهیت کجرفتاری، آن را تعریف کرده است اما در این کتاب و در آغاز کار، تعریف دورکیم از کجرفتاری را که بیشتر متداول بوده مطرح کرده ایم و به انواع دیگری آن نیز خواهیم پرداخت. مجموع صاحب نظرانی که تعریف از کجرفتاری ارائه داده اند را می توان به دوه گروه بزرگ تقسیم کرد. **گروه اول** آنکه کجرفتاری را **پدیده واقعی** و دارای صفاتی می دانند که از رفتارهای بهنجار قابل تشخیص و تفکیک اند. و گروه دوم آنکه مدعی اند که **کجرفتاری لزوماً واقعی نیست**. و بسیاری کسانی اند که ناحق متهم به کاری می شوند و **برچسپ** می خورند. بنابراین از نظر این دو گروه اساساً این برچسپ زنی است نه نفس رفتار که کسی را کجرفتاری می کند. دسته اول اثبات گرایان اند که معمولاً کجروی را ذاتاً واقعی و گروه دوم برساخت گرایان اند که اغلب کجروی را نوع فرآورده اجتماعی می دانند.

اثبات گرائی و کجرفتاری

رویکرد اثبات گرا در تعریف کجرفتاری سه فرض اصلی دارد که به مطلق گرائی، عین گرائی، و جبر گرائی معروف است. به بیان دیگری اثبات گرایان معتقد اند که:

۱. **مطلق گرائی**. کجرفتاری مطلقاً یا ذاتاً واقعی است یعنی از برخی ویژگی ها برخوردار است که آنرا از همنوایی متمایز می سازد. جامعه شناسانی که تحت تاثیر چنین رویکردی قرار دارند، کجرفتاری را صفتی موروثی برای افراد می دانند. آسیب شناسان اجتماعی و جرم شناسان متقدم به وجود برخی کاستی ها و نارسایی های زیست شناسی (ارثی) ماندگار در مجرمان و در نتیجه به وجود مجرم مادرزاد و نوع مجرم معتقد بودند. اما جرم شناسان مؤخر به تحلیل ویژگی های روانی خاص، مجرمان را از غیر آنها متمایز می کند.

۲. **عین گرائی**. اثبات گرایان همچنین مدعی اند که کجرفتاری یک موضوع قابل مشاهده و کجرفتاری یک موجود واقعی است. یعنی کجروی در خارج قابل مشاهد و دیدن است.

۳. **جبر گرائی**. از نظر جامعه شناسان اثبات گرا، کجرفتاری تعینی است یعنی علل و اسبابی فراتر از کنترل فرد دارد. یعنی انسان در انجام کجروی هیچ نقشی ندارد.



برساخت گرایی و کجرفتاری

رویکرد برساخت گرا به کجرفتاری که از سالهای دهه ۱۹۶۰، سلطه اثبات گرایی در این حوزه را به چالشهای جدی خوانده نیز بر سه فرضیه مهم استوار است که در مقابل آنچه در بحث مربوط به اثبات گرایی آمد به نسبت گرایی، ذهن گرایی و اختیار گرایی مشهور شده اند:

۱. **نسبیت گرایی.** کجرفتاری انگي (برچسب) بیش نیست و هیچ ویژگی ذاتی ندارد، در حالیکه چنین تصور بشود که دارد، کجروی دارای واقعیت متمایز از همنوایی نیست بلکه برچسبی است که می زنیم. کجروی تلقی و درکی است که ما از یک پدیده اجتماعی داریم. یا اینکه هر رفتاری فقط کسانی فکر کنند نابهنجار است کجرفتاری تلقی می شود. هاوارد بکر می گوید که کجرفتاری، رفتاری است که مردم این (انگ) برچسب را به آن بزنند و کجرفتار کسی است که این برچسب به آن خورده باشد. وجود کجرفتاری به برچسب بستگی دارد اگر برچسپ نباشد کجرفتاری هم نیست. به بیان دیگر کجرفتاری در جامعه ساخته می شود و در جامعه تعریف می شود.

۲. **ذهن گرایی.** جامعه شناسان برساخت گرا، کجرفتاری را تجربه ذهنی می دانند. یعنی کجروی چیزی قابل مشاهده در خارج نیست. به این ترتیب برساختگرایان بر خلاف اثبات گرایان به رویکرد ذهنی و درونی بجای عینی و بیرونی پابند اند. همچنان که دیوید متزا گفته هدف رویکرد ذهنی (برساختگرا) که مستلزم نمایش همدردی با کجرفتار است، درک کردن و شرح دادن دیدگاه سوژه است و تفسیر جهان همانگونه که او می بیند. به همین جهت برساختگرایان از روشهایی مانند قوم نگاری، مشاهده مشارکتی یا مصاحبه های عمقی استفاده می کنند.

۳. **اختیار گرایی.** جامعه شناسان برساخت گرا به این باور اند که کجرفتاری عمل ارادی و خواست و اراده انسان است. انسان در کجروی دارای اختیار و اراده است و کجروی یک امر ساخته شده است. و انسانها بدلیل برخورداری از نعمت اراده آزاد و قابلیت انتخاب، رفتار خود را تعیین می کنند.

رویکرد تلفیقی در تعریف کجرفتاری

اصل بحث از آغاز تا اکنون این بود که کجرفتاری چیست؟ و پس از آنچه به نقل از اثبات گرایان و برساختگرایان مطرح گردیده، به وضوح معلوم شد که کجرفتاری نه آن چیزی است که هر یک از آن دو به تنهایی ادعا می کنند. بلکه شاید تلفیقی از هر دو رویکرد به واقعیت کجرفتاری نزدیکتر است. به بیان دیگر **کجرفتاری هم واقعیت دارد و هم یک برچسب است و یکی نمی تواند بدون دیگری وجود داشته باشد.** چرا مردم کجرفتاری می کنند؟



سبب شناسی کجرفتاری تقریباً همزاد خود کجرفتاری است. از همان آغاز که فردی مرتکب خطایی شد که جامعه آنرا نپسندید، عده ای به تبیین و توضیح چرایی ارتکاب عمل او پرداختند و این تبیین ها به مرور زمان شکل منسجم تری یافته و هم در طول راه به تنوع کجرفتاریها متنوع شد، بطوری که امروزه با دهها نظریه در حوزه جرم شناسی و جامعه شناسی انحرافات مواجه هستیم که هر یک به دلایل و مفروضات خاص خود به نحوی به سبب شناسی ارتکاب جرم و تخلف از هنجارهای اجتماعی پرداخته اند. در عین حال تنوع آراء و اندیشه ها و انتساب عوامل، علت های مختلف موجب طرح دسته بندی های چند گانه ای شده که در این بخش، مهمترین و متداول ترین دسته بندی ها مطرح می شود.

دسته بندی علل و عوامل کجرفتاری

الف). برخی در یک دسته بندی کلان کلیه علل و عوامل مطرح شده توسط صاحب نظران را به سه دسته بزرگ ۱- زیست شناختی. ۲- روان شناختی و ۳- جامعه شناختی تقسیم کرده اند.

ب. بعضی دیگری نیز در دسته بندی مشابه علل و عوامل انسانها را به سه گروه عمده ۱- نظریه های وفاق. ۲- نظریه های فشار و ۳- نظریه های مجرم شناسی تقسیم کرده اند.

ج. گاهی هم تلاش های مربوط به درک و تبیین انگیزه های کجرفتاری به هفت گروه تقسیم شده که عبارت اند از: نظریه های ۱- کارکردگرا ۲- تضاد فرهنگی ۳- انتقال فرهنگی ۴- فرصت ۵- افراطی- تضادی ۶- کنترل و ۷- کنش متقابل گرا.

د. جدیدترین دسته بندی نظریه های مربوط به کجرفتاری اجتماعی که این کتاب نیز از آن پیروی می کند. تقسیم بندی مهمترین نظریه های این حوزه به دوه گروه ۱- اثبات گرا ۲- برساخت گرا است.

پارادایم اثباتی

اگر رویکرد اثبات گرایی کجرفتاری را پدیده ای واقعی، عینی و جبری دانست، سپس سه دسته مهم نظریه های در چنین پارادایمی قابل تشخیص و تفکیک اند. ۱- نظریه فشار، ۲- نظریه یادگیری و ۳- نظریه کنترل که به ترتیب معرفی می شوند.

نظریه فشار

با اساس این نظریه شخص تحت فشار اجتماعی قرار می گیرد و مجبور به ارتکاب کجرفتاری می شود. رابرت مرتن در این مورد می گوید که این فشار ناشی از عدم توانایی شخص در دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی است. آلبرت کوهن ناکامی افراد در رسیدن به جایگاه بالا در جامعه را عامل فشار تلقی می نماید، و همینطور کلوارد و آلین عدم برخورداری اشخاص از فرصتهای نامشروع برای نیل به هدف را وارد کننده فشار بر افراد و راندن آنان به سوی کجرفتاری می دانند. در ذیل هریک از نظریه های مذکور را مورد بحث قرار می دهیم.



فرصت های مشروع افتراقی

بنیان گذار این نظریه مرتن است و بر این عقیده است که جامعه فرد را به کجرفتاری وادار می کند، و این کجرفتاری حاصل فشارهای اجتماعی است که فرد را به کجروی مجبور می کند. یعنی شخصی که توانایی ندارد و تحت فشار اجتماع، جهت رسیدن به اهداف مشروع از ابزار های نامشروع استفاده می کند. مرتن تأکید دارد که واکنش همه افراد نسبت به فشارهای وارده اجتماعی به علت دسترسی نداشتن به فرصتهای مشروع برای تحقق اهداف مشابه نیست، و همه افراد دست به کجروی نمی زنند و به طریقی خود را با محیط سازگار می کنند. یعنی نه اهداف را می پذیرند و نه از ابزار نامشروع استفاده می کنند. بر اساس این نظریه سه نوع افراد وجود دارند.

۱. **نوآوران.** افراد اند که اهداف را قبول میکنند ولی برای رسیدن به اهداف از ابزار های جدید نامشروع استفاده میکنند.
۲. **انقلابیون.** افرادی هستند که نه اهداف را قبول دارند و نه ابزار ها را بلکه برای خود اهداف و ابزار نامشروع جدید می سازند.
۳. **کناره گیران.** افرادی هستند که به ناچار از اهداف مقبول جامعه و ابزار مشروع اجتماعی دستیابی به آنها دست شسته و از جامعه کناره می گیرند.

کوهن و ناکامی منزلتی

کوهن مدعی است که فرزندان طبقات فرودست که مثل دیگر همسن و سالان خود از طبقات متوسط جامعه به مدرسه می روند. و در آنجا با ارزش های طبقات متوسط آشنا و طالب منزلت های اجتماعی مقبول می شوند، در رقابت با همکلاسان طبقات بالاتر خود، در می مانند، ناکام و تحقیر می شوند و می بازند. به نظر کوهن، این فرزندان شکست خورده محروم از مدارس مروج ارزش های طبقات برخوردار به همسایگی محروم خود باز می گردند. و برای جبران ناکامی خود در رقابت برای دستیابی به منزلت «خرده فرهنگ» بزهکاری تأسیس می کنند. که نظام ارزشی آن درست نقطه مقابل نظام ارزشی طبقات برخوردار و فعالیت و رقابت در آن برای آن ها ثمربخش است. کوهن مدعی است که ناکامی در رسیدن به جایگاه بالا در جامعه عاملی است که شخص را به کجروی مجبور می کند. از نگاه کوهن ناهمسازی اهداف و ابزار مورد نظر مرتن به خودی خود به کجرفتاری نخواهد انجامید، جز اینکه متغیر مداخله گری چون سرخوردگی و ناکامی منزلتی به معادله اضافه شود. به بیان دیگر کوهن و مرتن هر دو فرض کرده اند که اعضاء طبقه پایین بیش از دیگران احتمال دارد که در فعالیت های ناپهنجار مشارکت کنند، چون جامعه نمی تواند به آن ها کمک کند که به آرزوهای خود دست یابند. بنابراین اگر مرتن مدعی بود که شکاف بین اهداف و



ابزار موجب کج رفتاری است، کوهن می گوید شکاف بین اهداف و ابزار به واسطه ناکامی منزلتی موجب کج رفتاری می شود.

فرصت های نامشروع افتراقی

مؤسس این نظریه کلوارد و آلین است کلوارد و آلین مدعی اند که: فرض مرتن درمورد کمتر بودن فرصت های مشروع طبقات محروم برای دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی درست است، اما این که فرض کرده است که این افراد در مواجهه با نبود فرصت های مشروع به طور خودکار و موفقیت آمیزی کج رفتاری می کنند، درست نیست. چون اعضای طبقات فرودست پس از مواجهه با فرصت های مشروع افتراقی با فرصت های نامشروع افتراقی هم مواجه می شوند. این دو مدعی اند که بیشترین کجروی از طرف افراد طبقه پائین رخ می دهد. نه تنها دست نداشتن به ابزار مشروع بلکه عدم برخورداری افراد از فرصت های نامشروع برای رسیدن به اهداف نیز فشاری است که شخص را مجبور به ارتکاب کجروی می کند. بر اساس این نظریه فرصت های نامشروع از طریق عضویت در سه خرده فرهنگ: ۱- جنایی، ۲- تضاد و ۳- کناره گیری به دست می آید. ۱- که بر اثر پیوستن به خرده فرهنگ جنایی جوانان طبقات محروم را با انواع سرقت که از طریق آن می توان به هدف رسید آشنا می کند، یعنی جوانان را با فرهنگ جنایی آشنا می کند. ۲- عضویت در خرده فرهنگ تضاد هم خاص جوانانی است که گردن کلفت و بزن بهادر باشند و بتوانند در گنگ بزهکاران جایگاهی برای خود دست و پا کنند و آنانکه چنین ویژگی را ندارند واجد شرایط عضویت نیستند. ۳- به نظر کلوارد و آلین عضویت در خرده فرهنگ کناره گیران خاص کسانی است که به مصرف مواد مخدر علاقمندند و چون نتوانسته اند به عضویت در دو خرده فرهنگ دیگر (جنایی و تضاد) درآیند و جایگاه و توفیقی هم چه در دنیای بزهکاران و چه در جهان همنوایان نیافته اند دچار «شکست مضاعف» شده اند. خلاصه آنکه کلوارد و آلین هم مثل کوهن، اصل فرض مرتن در مورد شکاف اهداف و ابزار و ارتباط آن با کجرفتاری را پذیرفته اند اما مدعی اند که این شکاف با دخالت متغیر «فرصتهای نامشروع افتراقی» به کجرفتاری می انجامد.

برخی انتقادات وارده به نظریه های فشار اجتماعی

۱. یکسان فرض کردن نظام ارزش های مردم
۲. یکسان پنداشتن آمال و آرزوهای طبقات فرودست و فرادست جامعه
۳. فقدان پشتوانه علمی برای این فرض نظریه که احتمال کجرفتاری طبقات محروم بیش از دیگران است و عدم توجه به کجرفتاری های طبقات مرفه



۴. فقدان پشتوانه علمی برای این فرض نظریه که ناخشنودی های منزلتی، جوانان را به طور همسان به کجرفتاری وا می دارد.

www.ronaghkala.ir

۵. ساده انگاشتن رابطه فرد و جامعه در کجرفتاری فرد

۶. نادیده گرفتن نقش نظام کنترل اجتماعی

۷. فرض کاهش شکاف اهداف و ابزار از طریق اعتیاد به مواد مخدر.

نظریه های یادگیری

کجرفتاری و همنوایی طی فرایند های مشابه یاد گرفته می شوند و کجرفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش های انحرافی در چارچوب خرده فرهنگ ها و گروه های همالان است. بنابراین، افراد کجروی را یاد می گیرند نه اینکه یک جبر اجتماعی باشد.

سادرلند و پیوند افتراقی

نظریه پیوند افتراقی ادوین سادرلند، مشهورترین نظریه از مجموع نظریه های جامعه پذیری یا یادگیری در مباحث کج رفتاری اجتماعی است . نکته اصلی نظریه سادرلند این است که افراد به این علت کج رفتار می شوند که تعداد تماس های انحرافی آنان بیش از تماس های غیرانحرافی شان است . این تفاوت تعامل افراد با کسانی که ایده های کج رفتارانه دارند نسبت به افرادی که از ایده های همنوایانه برخوردارند (یعنی تماس بیشتر آنان با کج رفتاران یا ایده های کج رفتاری) علت اصلی کج رفتاری آن هاست . خلاصه ای از رویکرد سادرلند به مسأله کج رفتاری را به دلیل اهمیت فراوان آن نقل می کنیم:

- ۱) کجرفتاری یاد گرفتنی است نه ارثی و نه محصول وراثت و اختلالات روانی
- ۲) کجرفتاری در تعامل با دیگران آموخته می شود
- ۳) بخش اصلی یادگیری کجرفتاری در حلقه دورن گروه روی می دهد و رسانه های جمعی و مطبوعات نقش دوم را ایفا می کنند
- ۴) یادگیری کجرفتاری شامل آموختن فنون خلاف کاری و سمت و سوی خاص انگیزه ها، کشش ها و گرایش ها می شود
- ۵) سمت و سوی خاص انگیزه ها و کشش ها از تعریف های مخالف و موافق هنجارها یاد گرفته می شود
- ۶) فرد به دلیل بیشتر بودن تعریف های موافق تخلف، به نسبت تعریف های موافق با همنوایی با هنجار ها کجرفتار می شود.



- (۷) پیوند های افتراقی ممکن است از نظر فراوانی، دوام، رجحان و شدت متفاوت باشند.
- (۸) فرایند یادگیری کج رفتاری از طریق تعامل با کج رفتاران و همنوایان، سازوکارهای مشابهی با هر نوع یادگیری دارد.
- (۹) کج رفتاری را که خود تجلی نیازها و ارزش های کلی است نمی توان با همین نیازها و ارزش های کلی تبیین کرد.

گلیزر و هویت پذیری افتراقی

دانیل گلیزر مدعی است که نظریه سادرلند رویکردی ماشین انگارانه به کج رفتاران دارد و چنین می پندارد که تعامل با کج رفتاران شخص را به طور مکانیکی وادار به درگیر شدن در امور کج رفتارانه می کند. با این کار قابلیت های تصمیم سازی و پذیرش نقش، فرد نادیده گرفته شده است. گلیزر در تلاش برای اصلاح این تصویر ماشین انگارانه از کج رفتاران، اظهار داشته است که تعامل با کج رفتاران (واقعی یا مجازی) به خودی خود ضرری ندارد مگر اینکه به حدی برسد که فرد خو را با کج رفتاران یکی بداند و از آن ها هویت بگیرد (گلیزر، ۱۹۵۶). بنابراین به نظر می رسد که گلیزر از نشست و برخاست افراد با کج رفتاران در جهان واقع یا در کتاب ها و فیلم ها، در صورتی که کسی از آن ها هویت نپذیرد و با آن ها به عنوان الگو و قهرمان خود برخورد نکند، هراسی ندارد، چون پیوند افتراقی را کج رفتار ساز نمی داند و علت اصلی کج رفتاری را دخالت متغیر سوم یعنی هویت پذیری از کج رفتاران یا هویت پذیری افتراقی می داند.

برگس و ایکرز و تقویت افتراقی

رابرت برگس و راندل ایکرز براساس نظریه تقویت در روان شناسی که می گوید ادامه یا توقف هر نوع رفتاری بستگی به تشویق یا مجازات دارد، یعنی تشویق موجب ادامه رفتاری خاص و مجازات باعث توقف آن خواهد شد، نظریه سادرلند را مورد سؤال قرار داده اند. به بیان دیگر این دو مدعی اند که صرف پیوند با کج رفتاران کسی را کج رفتار نمی کند بلکه همین افراد کج رفتاری را در صورتی که نسبت به همنوایی - با مقدار فراوانی و احتمال بیشتر - رضایت بخش تر باشد، به همنوایی ترجیح خواهند داد. برگس و ایکرز براساس قانون نیروی تقویت افتراقی می گویند که اگر تعداد عواملی نیروهای تقویت کننده تولید کنند، آن عاملی بیشترین احتمال وقوع را دارد که بیشترین تقویت کننده را به لحاظ مقدار، فراوانی و احتمال تولید کند (برگس و ایکرز، ۱۹۶۶). بنابراین از نظر این ها دخالت متغیر سوم یعنی تقویت افتراقی، در فضای پیوند افتراقی، علت اصلی کج رفتاری است.



انتقادات نظریه یادگیری

۱. منفعل انگاشتن انسان. تأکید این نظریه بر یادگیری منفعلانه انسان در مواجهه با محیط موجب شده است موضوع واکنش و پذیرش افتراقی افراد در محیط نادیده گرفته شود، همچنین انگیزه های متفاوت و کنشهای عقلانی عقلانی افراد و نقش و ویژگیهای شخصیتی و متغیرهای روانی افراد در کجرفتاری آنها مورد توجه قرار نگرفته است.
۲. دوری بودن نظریه: کجرفتاری محصول هنجارهای کجرفتارانه است و هنجارها محصول رفتارهای کجرفتاری است. که نظریه را غیر قابل آزمایش می کند.
۳. مفاهیم و متغیرهای بکار رفته در این نظریه مبهم و گنگ است.
۴. جامعیت ندارد زیرا تمام جرایم را در بر نمی گیرد.
۵. عدم توجه به این مسئله که کجرفتاری چگونه به وجود می آید و چرا افراد از ابتدا کجرفتاری می کنند.

نظریه های کنترل اجتماعی

این نظریه علت اصلی کجرفتاری را نبود کنترل اجتماعی می داند. افراد به طور طبیعی تمایل به کجرفتاری دارند و اگر تحت کنترل قرار نگیرند مرتکب جرم می شوند.

هرشی و پیوند اجتماعی

در نظریه های کنترل اجتماعی فرض شده که همه کس به طور طبیعی انگیزه ارتکاب کجرفتاری دارند و نیازی به تبیین این انگیزه ها نیست بلکه آنچه نیاز به توضیح و تبیین دارد، همنوایی با هنجاری اجتماعی است. تراوس هرشی، مهمترین صاحب نظر این رویکرد علت همنوایی افراد با هنجارهای اجتماعی را پیوند اجتماعی آنها دانسته است. وی مدعی است که پیوند میان فرد و جامعه مهمترین علت همنوایی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فرد است و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب اصلی کجرفتاری است. هرشی اجزاء اصلی پیوند شخص با جامعه را که مانع کجرفتاری می شود به شرح زیر توضیح داده است:

۱. داشتن «تعلق خاطر» نسبت به افراد و نهادها در جامعه یکی از شیوه هایی است که فرد خود را از طریق آن به جامعه پیوند می زند. ضعف چنین تمایلات و پیوندهایی موجب می شود که فرد خود را در ارتکاب کج رفتاری آزاد بداند.



۲. افراد در هر جامعه به منظور دستیابی به اهداف و کسب منزلت و حسن شهرت، وقت و انرژی خود را صرف می‌کنند و به فعالیت‌های متداول زندگی روزمره «متعهدند» و از کج‌رفتاری می‌پرهیزند تا موقعیت‌هایی را که بدست آورده‌اند حفظ کنند.

۳. افراد چنان خود را مشغول همنوایی می‌کنند که وقتی برای ارتکاب کج‌رفتاری یا حتی فکر کردن به آن برایشان باقی نمی‌ماند. «درگیری» در فعالیت‌های مربوط به زندگی روزمره، همه وقت و انرژی خود را بخود اختصاص می‌دهد و خود موجب تقویت تعهد نیز می‌شود.

۴. اعتقاد افراد به اعتبار اخلاقی نظام هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین و مقررات نیز موجب احساس وظیفه اخلاقی نسبت به دیگران می‌شود و ضعف چنین اعتقادی راه را برای کج‌رفتاری هموار می‌کند.

بنابراین و بر طبق این رویکرد، بین «تعلق خاطر» افراد به جامعه، «تعهد» آنان به امور متداول و زندگی روزمره همنوای با هنجارهای اجتماعی، «درگیری» آنها در فعالیت‌های مختلف زندگی و «اعتقادشان» به نظام هنجاری جامعه از یک سو و همنوایی آنان با هنجارهای اجتماعی از سوی دیگر رابطه مستقیم و با احتمال کج‌رفتاری آنان رابطه معکوس وجود دارد (هرشی، ۱۹۶۹: ۲۶-۱۶).

هرشی در آثار بعدی خود، موضوع ارتباط بین کج‌رفتاری و «خود کنترل» را مطرح ساخته است. هرشی و گات فردسان مدعی‌اند که جرم، موجب ارضاء خاطر سریع و آسان فرد کج رفتار می‌شود و کسی مرتکب جرم می‌شود که به دنبال ارضاء خاطر سریع بوده و اهداف کوتاه مدتی در زندگی داشته باشد. اینگونه افراد به خلاف همنوایان از خود کنترل ضعیفی برخوردارند و نه تنها احتمال کج‌رفتاریشان بیشتر است بلکه به ارتکاب فعالیت‌های جانبی آن مانند تصادف، کشیدن سیگار و مصرف الکل هم تمایل دارند. منشأ خود کنترل ضعیف را هم باید در خانواده و دوران کودکی و جامعه‌پذیری ناکارآمد یافت، خواه پیوند اجتماعی قوی یا ضعیف باشد.

بریتویت و شرمنده‌سازی

جان بریتویت هم مثل هرشی علت وجود همنوایی در جامعه را کنترل رفتار افراد توسط عوامل مختلف می‌داند، اما هرشی شیوه این کنترل را «پیوند» فرد با جامعه می‌داند در حالیکه بریتویت از کنترل افراد توسط جامعه از طریق شرمنده‌سازی متخلف بحث می‌کند. به نظر وی شرمنده‌سازی نوعی ابزار عدم تأیید اجتماعی نسبت به رفتاری خاص برای تحریک ندامت در شخص خلاف کار است. بریتویت از دو نوع شرمنده‌سازی صحبت می‌کند: (۱) شرمنده‌سازی جداکننده که طی آن کج‌رفتار، مجازات، بدنام، طرد و در نتیجه از جامعه همنوایان تبعید می‌



شود و (۲) شرمندسازی پیوند دهنده که ضمن اعلام درک احساس کجرفتار و نادیده گرفتن تخلف وی و حتی ابراز احترام به او، نوعی احساس تقصیر در او ایجاد و (فرض شده که) نهایتاً او را از ادامه کجرفتاری بازداشته و از بازگشت او به جمع همنوایان استقبال می‌کند.

بریتویت مدعی است که در جوامع سنتی- جایی که روابط متقابل اجتماعی قوی‌تری وجود دارد و فردگرایی ضعیف است (مثل ژاپن)- شرمندسازی پیونددهنده مؤثرتر است و توانسته است مانع کجرفتاری بیشتر شود. نظام قضایی ایالات متحده هم از اوایل سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی مجازات‌های شرمندسازی را بخصوص در مورد رانندگی در حال مستی اعمال کرده است (تیو، ۲۰۰۱: ۲۹-۲۸، کاهان، ۱۹۹۷، بریتویت. ۱۹۸۹).

دکترین بازدارندگی

در حالیکه نظریه بریتویت، شرمندسازی را عمدتاً نوعی کنترل اجتماعی غیررسمی- که توسط خویشاوندان، دوستان، همسایگان و همکاران اعمال می‌شود- می‌داند، دکترین بازدارندگی بر کنترل اجتماعی رسمی تأکید دارد که به وسیله قضات و سایر عوامل اجرای قانون اعمال می‌شود. فرض اصلی در این نظریه این است که انسان‌ها اساساً عقلانی عمل می‌کنند و در مورد ارتکاب هر نوع کجرفتاری تحلیل داده- ستانده می‌کنند و چنانچه هزینه ارتکاب بیش از منفعت آن باشد، از کجرفتاری خودداری خواهند کرد. بنابراین فرض اصلی این است که مجازات- یعنی کنترل اجتماعی از طریق بازداشت، محاکمه، زندان و یا اعدام مجرم- مانع ارتکاب جرم و عدم مجازات و مشوق کجرفتاری می‌شود. البته اعمال مجازات در صورت مراعات میزان «شدت»، «قطعیت» و «سرعت» لازم هم به صورت عام مؤثر می‌افتد و سبب بازداشتن عامه مردم از ارتکاب جرم می‌شود و هم به شکل خاص عمل می‌کند و شخص کجرفتار را از ادامه کجرفتاری باز می‌دارد. فرض این نظریه این است که هر چه شدت، قطعیت و سرعت اعمال مجازات بیشتر باشد، قدرت بازدارندگی آن نیز بیشتر خواهد بود (تیو، ۲۰۰۱: ۲۹).

برخی از انتقادات به نظریه های کنترل

۱. برخلاف آنچه نظریه های کنترل فرض کرده اند، انگیزه همه افراد جامعه برای ارتکاب کجرفتاری یکسان نیست.

۲. نظام ارزشی مرکزی ای در جامعه وجود دارد که روشن می کند کدام نوع رفتار کجرفتاری است و کدام یکی نیست، اما جوامع متکثر و صنعتی امروزی را نمی توان به هیچ وجه روی اینگونه پنداشت.

۳. کنترل اجتماعی را فقط یک بازدارنده کجرفتاری می دانند.

۴. نظریه شرمندسازی توانایی تبیین کجرفتاری مجرمان سابقه دار را ندارد.



۵. هرچه شدت و قطعیت اعمال مجازات بیشتر بوده، تأثیر کمتری در کاهش جرم داشته است.

پارادایم برساخت گرائی

فرضیه های اصلی این پارادایم به نسبیت گرائی، ذهن گرائی و اختیار گرائی استوار است. و دارای سه نظریه اصلی می باشد.

۱. نظریه انگ زنی

۲. نظریه پدیدار شناختی

۳. نظریه تضاد

نظریه انگ زنی

نظریه انگ زنی که رویکر کنش متقابل هم نامیده می شود، عمدتاً به پیامدهای تعامل بین کجرفتاری و جامعه همنوا، به ویژه عوامل رسمی کنترل اجتماعی می پردازد. در تعریف اینکه چه رفتاری نابهنجار است از دو نظریه اصلی مطرح در کنش متقابل نمادین بهره گرفته است.

(۱) متقابل بودن کنش: کجرفتاری هم مثل هر نوع رفتاری، یک کنش جمعی است و باید هم به کجرفتاری و هم همنوایان توجه داشت.

(۲) نمادین بودن کنش: کنش متقابل بین کجرفتاری و همنوایان تحت فرمان معنایی است که آنها به کنشها و واکنشهای یکدیگر نسبت میدهند.

(۳) کنش ابتدایی: کسی از نظر دیگران تخلفی کند و کار او بزهکاری تلقی شود.

(۴) کنش نهایی: که کنشگر و دیگران هردو، آن بزهکاری می دانند صورت می گیرد. انگ زننده گان نماینده قانون، نظم و اخلاق اند و انگ خوردگان فقرا، بزهکاران، مجرمان، جوانان و...

برخی انتقادات وارده به نظریه انگ زنی

(۱) غفلت از تحلیل و تبیین کج رفتاریهای ابتدایی است و اینکه رویکرد سبب شناسی ندارد و کجرفتاری قدرتمندان و انگ زندگان نادیده گرفته شده است.

(۲) انگ خوردن را به هیچ وجه نمی توان تنها علت کجرفتاریهای بعدی تلقی کرد.

(۳) آیا کسی که دستگیر شود انگ می خورد یا وقتی محاکمه شود و یا محاکمه و زندانی شد انگ می خورد.



نظریه پدیدار شناختی

تلاش پدیدار شناسی ای است که به بخش اندرونی ذهن افراد وارد شود و به مقولات و مفاهیمی مانند آگاهی، نگرش، احساس، درک و دریافت و عقیده آنها بپردازد. پدیدار شناسان، تجربیات ذهنی و درونی فرد کجرفتار را عین و اقعیت کجرفتاری می دانند و به نظر آنها پدیده واقعی، همان تجربه و آگاهی بی فاصله ی شخص کجرفتار است.

اثبات گرایان برای مشاهده و تحلیل عینی یک رفتار تلاش می کنند که از مفروضات، قضیه ها، روشها و دانشهای علمی، استفاده کنند در مقابل پدیدار شناسان تلاش دارند تا نه تنها همه نظریه ها علمی را از ذهن خود پاک کنند بلکه اندیشه ها و اعتقادات شخصی خود را نیز از ذهن پاک کنند. به طوری که کاملاً آماده پذیرش معناهای واقعی رفتار باشند.

به نظر دیوید متزا و گرشام سایکز کجرفتاری نوعی کاربرد نظر در عمل است. یعنی نظر و عمل در ذهن کنشگر، از طریق ساختن معناها با یکدیگر ارتباط پیدا می کنند.

پدیدارشناس مدعی است که کنش اجتماعی، تنها تحت تأثیر فشار نیروهای بیرونی نیست، بلکه کنشگران ضمن زندگی روزانه خود، واقعیات اجتماعی را تجربه و مرتباً آن را بازسازی می کنند و در کنش متقابل با یکدیگر جهانی می سازند که در آن هر کس می تواند خود را به جای دیگری قرار دهد و از آن منظر به خود و دیگران نگاه کند و وقتی در شرایطی مشابه واقع می شود، راه حلهای مشابهی را انتخاب می کند.

تصور پدیدار شناسان این است که نظام ارزشی مورد قبول کجرفتاران با نظام مورد قبول دیگران چندان تفاوتی ندارد. کجرفتاران می کوشند تا با انطباق وضعیت خود با شرایطی که می توان در آن به نحوه از زیر بار مجازات شانه خالی کرد یا تخفیف گرفت به خنثی سازی آثار کجرفتاری خود در مقابل دیگران و بخصوص عوامل اجرای قانون بپردازند.

فنون خنثی سازی: عبارت اند از:

- (۱) انکار مسئولیت: وقوع جرم را منکر نمی شود ولی مسئولیت آن را به گردن دیگران می اندازد.
- (۲) انکار آسیب: کجرفتار با این روش رفتار خلاف خود را که خلاف قانون است ولی آسیبی به کسی نمی رساند توجیه می کند تا آنرا خنثی کند.
- (۳) انکار آسیب دیده: کجرفتار می پذیرد عمل خود و آسیبی که به دیگران زده ولی با اعلام اینکه آسیب دیده مستحق آن بوده سعی در خنثی کردن آن دراد.
- (۴) محکوم کردن عوامل کنترل اجتماعی: مقامات مسئول کنترل اجتماعی به توجیه رفتار خود می پردازند.



برخی انتقادات وارده به نظریه پدیدار شناختی

اگر چه پدیدار شناسان در نشان دادن عدم کفایت اثبات گرا موفق بوده اند ولی خود نیز در معرفی یک ذهن کاملاً باز و آزاد که برای تجربه، مشاهده و ترسیم کردن جوهر واقعیات اجتماعی ضروری است و مانده است. آنها انسان را دارای اراده آزاد می دانند، اما اینان توجه نکرده اند که افرادی که سهمی از قدرت ندارند اراده آزاد شان در شرایط فلاکت بار زندگی سرکوب شده نمی توانند اراده آزاد خود را اعمال کنند. و اینکه اکثر کجرفتاران نظری مثبت نسبت به خود و کجرفتاران داشته باشند تعجب آور است، چون برخی از کجرفتاران در رفتار خود تردید می کنند و غصه می خورند یا از خود متنفر می شوند.

نظریه تضاد

جوامع مدرن صنعتی به جای وفاق وازش و هماهنگی اجتماعی که از ویژگی های عمده جوامع سنتی بود، تضادهای اجتماعی و فرهنگی متعدد و متنوعی از خود بروز دادند که حاکی از ماهیت متکثر، پیچیده و ناهمگون آنها است.

تضاد های اجتماعی به منافع، نیاز ها و مطالبات ناسازگار گروههای متنوع مربوط می شود. تضاد های فرهنگی به هنجارها و ارزشهای ناسازگاری می پردازد که از تعریف های درست و غلط می شود یعنی آنچه در یک خرده فرهنگ درست تلقی می گردد در خرده فرهنگ دیگر آن نادرست می پندارند. تضاد گرایان معتقد هستند که توزیع افتراقی قدرت در جوامع متکثر موجب می شود که برخی گروه هایی که سهم کافی از قدرت دارند بتوانند قوانین و مقرراتی تصویب کرده، به اجرا گذارند که به ضرر و زیان منافع گروه های رقیب و در خدمت منافع خودشان باشد.

نظریه قانون در عمل

چمبلیس معتقد است که دونوع قانون وجود دارد. ۱- قانون در کتاب ۲- قانون در عمل

قانون در کتاب و قانون در عمل

قانون در کتاب آیده ال است و مسولان را برای رعایت عدل و انصاف و برخورد مساوی با همه شهروندان فرا می خواند اما قانون در عمل چهره ظالمانه از مسولان نشان می دهد که به نفع ثروتمندان و قدرتمندان و به ضرر فقرا و ناتوانان عمل می کند.

نظریه واقعیت اجتماعی

ریچارد کویینی تحت تاثیر دو رویکرد مارکسیستی و پدیدار شناختی، خود قانون ظالمانه نظام سرمایداری را به طور مستقیم سرزنش می کند. وی مدعی است که ویژه گی های اقتصاد سرمایداری، عامل اصلی پیدایش جرم و جنایت است. کویینی قانون و کنترل اجتماعی را ابزاری برای جلوگیری از هر نوع تهدید می دانند که



متوجه نظام سرمایداری است او می گوید طبقه مسلط رفتارهای را جنایی تعریف می کند که منافع او را تهدید کند.

طبقه مسلط قوانین را برای منافع خود بکار می برد. و اعضای طبقه تحت سلطه، تحت شرایط نامطلوب زندگی خود درگیر کارهای می شوند که طبق تعریف طبقه مسلط، جرم محسوب می شود. طبقه مسلط اعتقاد دارد که بیشتر اعضای مجرم و خطرناک جامعه از طبقه تحت سلطه اند. بنابراین باید همیشه تحت نظر باشند، بازجویی و بازداشت و زندانی شوند.

چهار عامل بالا به هم مربوط اند و یکدیگر را تقویت و سطح بالایی از جرم را در جامعه تولید و حفظ می کنند. برای خاتمه دادن به چنین وضع استثمار ظالمانه تنها راه ایجاد آگاهی انقلابی و تاسیس جامعه سوسیال دموکرات است.

نظریه مارکسیستی

نظریه پردازان مارکسیست حوزه تضاد، مشخصاً بر طبیعت استثمار گر نظام سرمایه داری به عنوان علت اصلی کجرفتاری افراد تاکید می کنند و معتقدند که فرایند انباشت سرمایه و افزایش منافع سرمایه داران به بیکاری، بخشی از اعضای طبقه محروم منتهی می شود که این بیکاری علت اصلی کجرفتاری است. عدم توانایی این جمعیت بیکار در تأمین یک زندگی محترمانه، آنها را به کجرفتاری می کشاند. سرمایه داری با کنترل سرکوب کننده تحمیلی بر طبقات محروم جامعه نیز موجب تولید جرم می شود. این کنترل به معنی تهدید کارگران به اخراج از کار و مجبور ساختن آنها به انجام کارهای سخت و سنگین است. بیزاری و احساس بیگانگی و عدم تعلق کارگران نسبت به جامعه محصول همین تهدیدها و اجبارها است و به ارتکاب جرم ختم می شود.

نظریه فیمینیستی

نظریه پردازان فیمینیستی، کاستی عمده رویکرد های مختلف به کجرفتاری را این مطلب مهم می دانند که زن و مرد را در تحلیلهای خود از کجرفتاری برابر دانسته اند. برخلاف نظر مرتن که مرد و زن بطور مساوی در جهت دستیابی به توفیقات مادی فعالیت می کنند، فیمینیستها معتقدند که زنان تربیت شده در نظام پدر سالار اصلاً به اندازه مردان توفیق مادی ندارند و اگر به اهدافشان نرسند و توفیقات کمتری داشته باشند کجرفتاری نخواهند داشت یا نرخ جرم آنها بسیار کمتر از مردان است.

این نظریه ایده زنان کجرو را قبول ندارد و می گوید اگر چه نرخ جرم و جنایت زنان در سالهای اخیر افزایش یافته که نشان دهنده جایگاه تحت سلطه و فرو دست آنها در جامعه است. و بیشتر کجروی آنها در جرایم



بسیار کوچک و خرد است. فیمنیستهای مارکیست معتقداند که نظام سرمایداری دارای ویژگی پدر سالارانه است و مردان به عنوان نان آوران خانواده ها، زنان را از نظر اقتصادی و جنسی کنترل می کنند.

نظریه قدرت

همچنان که نابرابری قدرت در جامعه بر کیفیت زندگی مردم تاثیر می گذارد. کیفیت و انواع کجرفتاری هم از همین موضوع متأثر می شوند. قدرتمندان مرتکب کجرفتاری های بزرگتر می شود. نظریه قدرت سه دلیل عمده را برای وجود چنین وضعیت ارائه کرده است.

۱. انگیزه کجرفتاری قدرتمندان قویتر است.
۲. قدرتمندان فرصت های انحرافی بیشتر دارند.
۳. قدرتمندان در معرض کنترل اجتماعی ضعیف تری هستند.

نظریه فرامدرنیستی

در اوائل قرن بیستم و در فرانسه به عنوان یک جنبش فلسفی به صحنه آمد و ارزش های مدرنیستی یعنی نوآوری، عقلانیت، عینیت و غیره را مورد انتقاد قرار داده، خواستار توجه بیشتر به ارزشهای فرامدرنیستی از قبیل احساس، الهام و ذهنیت گرایی شدند تا زندگی آنچنان که آنان می پندارند غنی تر و معنی دار تر شود. آنها مدعی اند که تحلیل گران کجرفتاری دیدگاه خود شخص کجرفتار، قربانی یا هرکس دیگر را نسبت به کجرفتاری و همچنین شیوهای واکنش نشان دادن دیگران به کجرفتاری را نادیده گرفته و حذف کرده است. در واقع رویکرد اثباتگرایی از نظر فرامدرنیستها بیشتر تحمیل دیدگاه حرفه ای دانشمندان به سوژه مورد مطالعه است تا جستجوی واقعیت عینی. همین موضع گیری، نظریه پردازان فرامدرنیست را به پدیدارشناسان پیوند می زند.

برخی انتقادات وارد شده به نظریه های تضاد

اصلی ترین انتقادی که به این نظریه ها وارد شده این است که احتمالاً حتی در ناکجاآباد بی طبقه مورد ادعای نظریه پردازان تضادگرا هم کجرفتاری ولو در اشکال رقیق و ضعیف آن رخت برنخواهد بست. همچنین، مارکس و انگلس، هیچکدام تصویر واضحی از جامعه عاری از جنایت که تقسیم کار اجباری در آن منسوخ شده باشد ارائه نمی دهند.



باید در نظر داشت که هیچ نظریه ای به تنهایی برای تبیین و توضیح کجرفتاری های اجتماعی کافی نیست و برای چنین کاری به نوعی متاتئوری نیاز است تا بتوان تمام زوایای این فرایند پیچیده و مهم اجتماعی را شناخت و معنی کرد.

فصل سوم: کجرفتاریهای اقتصادی

کجرفتاریهای اقتصادی به دو دسته اصلی تقسیم می شود (الف). کج رفتاریهای یقه سفیدان. (ب). کجرفتاریهای دون پایگان. کج رفتاریهای یقه سفیدان: شامل جرایمی است که اشخاص مورد احترام و برخورد از جایگاه اجتماعی در حوزه مربوط به اشتغال خود انجام می دهند.

کجرفتاریهای اقتصادی سازمانی که مربوط به شرکتهای تجاری بزرگ و کوچک و مدیران و مسئولان آنهاست. کج رفتاریهای اقتصادی شغلی که کارکنان یک دستگاه اداری یا تجاری به عنوان بخشی از یک شغل انجام می دهند.

الف). کجرفتاریهای اقتصادی یقه سفیدان

کجرفتاریهای اقتصادی یقه سفیدان، خود به دسته های دیگری قابل تقسیم است، از جمله کجرفتاریهای اقتصادی سازمانی که مربوط به شرکتهای بزرگ و کوچک تجاری و مدیران و مسئولیت آنهاست، و کجرفتاریهای اقتصادی شغلی که کارکنان یک دستگاه اداری یا تجاری به عنوان بخشی از یک شغل انجام می دهند.

درگیری نظام کنترل اجتماعی نیز با جرایم یقه سفیدان کتر است، زیرا یقه سفیدان اغلب مرتکب جرایمی می شوند که به مهارت، پیچیدگی و از همه مهمتر منابع قدرت، نفوذ و احترام برای گریز از بازرسی و محاکمه نیاز دارند. همیشه احتمال دستگیری، محاکمه و محکوم شدن غیر یقه سفیدان بیشتر است و علت اصلی آن هم این است که به منابع لازم دسترسی کمتری دارند. یقه سفیدان به دلایل زیر همیشه موفق ترند:



- اجرای عقلانی کج رفتاری برای کسب بیشترین سود
- استفاده از منزلت خود برای اعمال نفوذ به منظور به حداقل رساندن احتمال اشکار شدن تخلف
- استفاده از همکاری ناآگاهانه قربانیان خود
- بی تفاوتی نسبی جامعه نسبت به اینگونه کج رفتاریها

کج رفتاریهای اقتصادی سازمانی

کج رفتاریهای اقتصادی سازمانی عبارتند از کنشهای قانونی و غیر قانونی که موجب ضرر و زیان مالی، جسمی یا محیطی است که یک سازمان یا شرکت بر علیه کارکنان خود، مردم، محیط، سایر سازمانها و شرکتهای دولت یا حتی سایر کشورها انجام می دهند. که به چهار دسته تقسیم می شود.

۱. کج رفتاری علیه کارکنان.
۲. کج رفتاری علیه مشتریان
۳. کج رفتاری علیه دولت
۴. کج رفتاری علیه محیط زیست

کج رفتاریهای شغلی

کج رفتاریهای شغلی که صاحبان مشاغل و کارکنان یقه سفید ادارات و شرکتهای به صورت فردی انجام می دهند، در مقایسه با تخلفات سازمانی شرکتهای ضرر و زیان کمتری به دیگران وارد می سازد اما هنوز هم هزینه های بسیار بیشتری نسبت به جرایم خیابانی به جامعه تحمیل می کنند. مثلاً در حوزه پزشکی - عمل های جراحی غیر ضروری - کلاهبرداری از بیمه و بیماران - تقسیم حق ویزیت و دستمزد.

علت اصلی این گونه سوء استفاده ها، عدم آگاهی مردم و دسترسی نداشتن به مدارک و در مورد خاص و وکالت، غیرملموس بودن کار برای غیر کارشناس است.

ب. کج رفتاریهای دون پایگان

کج رفتاریهای اقتصادی دون پایگان شامل مواردی مانند سرقت ماشین، سرقت از منازل و افراد، سرقت از مغازه ها و جرایم سازمان یافته می شود که معمولاً کنشگران آن افرادی بدنام و فاقد منزلت اجتماعی اند، قانون هم اینگونه کج رفتاریها را بیشتر زیر ذره بین می گذارد و مردم نیز خواهان واکنشهای سریع و سخت تری نسبت به آنها هستند. کج رفتاریهای اقتصادی دون پایگان را می توان به دو دسته بزرگ: سرقت اموال مردم و جرایم سازمان یافته تقسیم کرد.



سرقت اموال

سرقت را معمولاً ربودن مال دیگری بدون اطلاع یا رضایت وی با قصد برنگرداندن آن و یا به تعبیر دیگر، تصرف غیرقانونی در مال دیگران یا بدون خشونت خوانده اند. سرقت (مسلحانه یا غیرمسلحانه) عمدتاً برای بدست آوردن پول (خواه کم یا زیاد) انجام می شود. روانکاوان مدعی شده اند که سارقان مسلح اغلب افرادی ناپه‌ن‌جار هستند و از احساس بی کفایتی رنج می برند و مسلحانه عمل می کنند تا واکنشی باشد به این احساس. سارقان اغلب جایی را انتخاب می کنند که پای مبالغ زیادی پول و کمترین خطر رویارویی با پلیس در بین باشد. به همین علت تخمین زده می شود که از هر چهار سرقت تنها یک مورد کشف می شود.

سرقت اموال مسلحانه و غیر مسلحانه - منازل - ماشین در ایران، استانهای تهران، سمنان، کرمان، اصفهان و خراسان بیشترین سرقت و استانهای لرستان، ایلام، کردستان، اردبیل و گیلان کمترین سرقت را دارند.

جرایم سازمان یافته

مشخص کردن محدوده جرایم سازمان یافته و انواع فعالیتهای آن به علت ماهیت عمدتاً پنهان و زیرزمینی آن کار آسانی نیست و نمی توان فقط به کلیشه هایی از این نوع کجرفتاریها که اغلب در فیلمهای سینمایی و سریالهای تلویزیونی نشان داده می شود بسنده کرد. جرایم سازمان یافته را می توان چنین تعریف کرد «فعالتهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی غیر قانونی گروهی از افراد که بصورت رسمی یا غیر رسمی سازماندهی می شود و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی، بهداشتی و محیط زیستی و اخلاقی و امنیتی بسیار زیان بار آن، همه مردم را در معرض خطر جدی قرار می دهد که عمدتاً پنهان و زیرزمینی است».

سازمانهای زیر زمینی اغلب در فعالیتهای غیرقانونی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه، جرایم خشن خیابانی، کجرفتاریهای محیطی، جعل اوراق و اسناد، قاچاق مهاجران، قاچاق زنان و کودکان، هرزه انگاری و فحشا، قمار و شرط بندیهای غیرقانونی، سرقت خودرو و صادر کردن آن به کشورهای جهان سوم، سرقت آثار عتیقه و اموال و اشیای فرهنگی و صادر کردن آن به کشورهای پیشرفته و پول شویی دخالت دارند.

جرایم سازمان یافته را اغلب گروهها و سازمانهایی انجام می دهند که علاوه بر داشتن تشکیلات و بنیه قوی مالی در ارکان حکومت نیز نفوذ دارند. این سازمانها دارای سلسله مراتب داخلی خاص خود بوده و هر یک از اعضای آن حقوق، تکالیف و اختیارات خاص خود را داراست و جرایم ارتكابی آنها محدود به یک یا چند مورد خاص نیست.



مافیای امریکا

شکل گیری سازمانهای مخوف مافیایی در ایالات متحده ریشه های عمیق در گذشته این کشور دارد. در قرن بیستم، سازمانهای تبهکاری در شهرها شکل گرفته اند که مهمترین آنها گنگهای شهری ایرلندی، یهودی و ایتالیایی بوده اند که هر یک با نیرو و قدرت متفاوت در امریکا به کار جنایت مشغول بوده اند. ایرلندیها در دهه اول قرن بیستم، ماشین سیاسی شهرهای بزرگ، صنایع ساختمان و حمل و نقل، مصارف عمومی و سواحل دریا را در کنترل خود گرفتند. سالهای دهه ۱۹۲۰، یهودیها به میدان آمده و در قمارخانه ها، فاحشه خانه ها کار اخاذی را در اختیار داشتند. در اوایل دهه ۱۹۳۰، ایتالیاییها یک تاز میدان جرایم سازمان یافته شدند که سلطه آنها بر جرایم زیرزمینی نه مثل ایرلندیها یا یهودیان که بر بخشهایی از کشور حکمرانی داشتند بلکه بر سراسر امریکا تا به امروز نیز ادامه دارد.

در حال حاضر بزرگترین سازمان جنایی قومی جدید در امریکا «هررا»^۹ است که در جنوب کالیفرنیا به کار قاچاق مواد مخدر فعالیت دارد. و عمدتاً از مهاجران مکزیکی تشکیل شده و شش هزار عضو دارد. جنایتکاران کلمبیایی با حدود دویست خانواده به کار قاچاق کوکائین مشغولند. چینیها، ویتنامیها، کره ای ها و ژاپنی ها در سواحل شرقی و غربی امریکا در حوزه قاچاق مواد مخدر فعالیت دارند. اسرائیلیها در ثقل و جعل اسناد بیمه، کوباییها در قمارخانه های غیرقانونی، کاناداییها در قاچاق و پولشویی و روسها در زمینه اخاذی و قتلهای سفارشی فعالیت دارند.

مافیای امریکا عمدتاً از افراد ایتالیایی و الاصل امریکایی تشکیل شده و آن را لاکوزاناسترا،^{۱۰} ماب^{۱۱} و سندیکا^{۱۲} می نامند. مهمترین قوانین آنها «سرسپردگی» و «رازداری» است. و مجازات تخلف از این قوانین هم فقط «مرگ» است.

بر از مهمترین کج رفتاریهای متنوع و مختلف جرایم سازمان یافته مافیای ایتالیایی الاصل امریکا عبارتند از: ۱. رخنه در تجارتیهای قانونی، ۲. مواد مخدر، ۳. اخاذی و سرقتیهای کلان، ۴. ربا خواری، ۵. دخالت در کلیه فعالیتیهای قماربازی، شرط بندی و بخت آزمایی های قانونی و غیرقانونی.

^۹ herrera

^{۱۰} La cosa nostra

^{۱۱} mab

^{۱۲} syndicate



مافیای ایتالیا

مافیای ایتالیا تقریباً به همان فعالیتهای تبهکارانه ای که مافیای امریکا در آنها دست و دخالت دارد یعنی، امور سیاسی، قاچاق مواد مخدر، اخاذی، رخنه در کسب و کارهای قانونی و کنترل قمار و شرط بندیهای غیرقانونی مشغول است.

البته از سال ۱۹۹۲ با حملات ضد مافیایی جدید دولت ایتالیا بسیاری از اعضا و حتی سران عالی رتبه مافیا دستگیر، محاکمه و زندانی شده اند و دامنه عملیات مافیا جمع تر شده است اما مافیا مانند گذشته و به علت گستردگی فقر و بیکاری در برخی مناطق و نیاز مردم به کار امنیت، تجدید حیات کرده و گاهی حتی با قدرت و نفوذ بیشتری وارد صحنه شده است.

مافیای هنگ کنگ

مستعمره سابق انگلستان، هنگ کنگ که در سال ۱۹۹۷ به چین بازگردانده شد، پس از نیویورک و لندن سومین مرکز مالی و اقتصادی جهان به شمار می رود و همین موضوع آن را به «بهشت جرایم سازمان یافته» تبدیل کرده است. پلیس اعلام کرده است که در هنگ کنگ حداقل ۵۰ سازمان جنایتکار فعالیت دارند. سازمانهای تبهکار هنگ کنگی را «مثلث» می نامند که سه ضلع مساوی داشته، به مفهوم چینی نماینده «بهشت»، «زمین» و «انسان» و همچنین نشان دهنده وحدت و قدرت عظیم سازمان تبهکاران است.

درآمد سالیانه مثلثهای هنگ کنگی بیش از تولید ناخالص ملی این سرزمین است و از میلیاردها دلار تجاوز می کند و بخش مهمی از آن از قاچاق مواد مخدر تأمین می شود. قاچاق هروئین جزء فعالیتهای جهانی مثلثهای هنگ کنگ است.

مافیای ژاپن (یکوزا)

خانواده تبهکار ژاپنی که به جرایم سازمان یافته مشغول است و یکوزا به معنی «به درد نخور» نام گرفته است، عمدتاً به عنوان یک شرکت تجاری بزرگ عمل می کند. بزرگترین یکوزا از ۷۵۰ گنگ تشکیل شده است که هر گنگ آن ۲۵ تا ۳۰ عضو دارد. اعضای یکوزا را عمدتاً جوانان طبقات پایین جامعه، ترک تحصیل کرده ها و معتادان به مواد مخدر تشکیل می دهند که از جامعه اصلی و بزرگ ژاپن طرد شده اند.

یکوزا علاوه بر فعالیتهای سنتی خود (فحشا، مواد مخدر و قمار)، از دهه ۱۹۸۰ به بعد و با همکاری بانکها به عنوان شرخر وارد میدان شده است. یکوزا در ژاپن قانونی است و دفاتر آن حتی تابلو هم دارد، اما در سالهای اخیر، تحت فشارهای شدید دولت قرار گرفته است.



مافیای روسیه

مافیای روسیه با گستردگی، قدرت و نفوذی بسیار بیشتر از زمان قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فعالیت می کنند.

مافیای روسی فاقد سلسله رایج در مافیای امریکایی و ایتالیایی، مثلث هنگ کنگی و حتی یکوزای ژاپنی است و می توان گفت سازماندهی خاصی ندارد و سیال و غیرقابل پیش بینی است. بر طبق گزارشی که در سال ۱۹۹۴ برای رئیس جمهور روسیه تهیه شد، اکثریت عظیمی (۷۰ تا ۸۰ درصد) از بانکها، صنایع و شرکتها و کسبه خصوصی شهرهای بزرگ روسیه وادار به پرداخت ده تا بیست درصد از سود خود به مافیای روسیه شده اند.

در سه کشور ایتالیا، ژاپن و هنگ کنگ پذیرش اجتماعی سازمان مخوف تبهکاران و آمیختگی آنها در کسب و کار تجاری و سیاسی بیشتر است. به نظر می رسد هر چه سرمایه داری در کشوری کمتر رشد کرده باشد، کمتر هم قابل کنترل است و از همین رو جرایم سازمان یافته هم میدان عمل گسترده ای پیدا می کند.

کنترل جرایم سازمان یافته روز به روز دشوارتر می شود. قوانین ضد مافیایی چندان کارساز نبوده است، زیرا رخنه سازمانهای تبهکار زیرزمینی در جامعه و حتی در ارکان حکومتها بسیار عمیق تر از آن است که تصور شده است.

مافیا امروز کمتر به نمایش زندگی پر زرق و برق خود و جلب توجه دیگران می پردازد. علاوه بر همه اینها، احتمالاً به سه علت عمده نمی توان مافیا را ریشه کن کرد:

۱. وجود گروه عظیم فقرا و مهاجران جاه طلبی که از راه قانونی به آمال و آرزوهای خود نخواهند رسید.
۲. تقاضای بسیار زیاد برای مواد مخدر و سایر انواع فسق و فجور از سوی مردم.
۳. فرصتهای بسیار موجود در بهره برداری غیرقانونی از دنیای یقه سفیدان و شرکتها، تجاری یزرگ.



فصل چهارم: خشونت

خشونت رفتاری است که برای آسیب رساندن به دیگری از کسی سر می زند و دامنه آن از تحقیر و توهین، تجاوز و ضرب و جرح تا تخریب اموال و دارایی و قتل گسترده است. در تحقیقی در امریکا ۰/۶۲ پاسخگویان اظهار داشته اند در مورد تأمین جانی خود به شدت نگرانند.

آمار و ارقام ارائه شده قوه قضائیه در سال ۱۳۸۰ نشان می دهد که از سال ۱۳۷۶ لغایت ۱۳۸۰، استان گیلان با بیشترین میزان موارد خشونت (۱۰۹۳/۷ مورد در هر یک صد هزار جمعیت) رتبه اول را به خود اختصاص داده و پس از آن استانهای سمنان (۸۵۹ پرونده)، اردبیل (۸۵۳/۴ پرونده)، گلستان (۸۴۶/۹ پرونده)، ایلام (۸۰۵/۳ پرونده) و مازندران (۸۰۳ پرونده) در رتبه های دوم تا ششم قرار دارند. کمترین میزان خشونت هم به ترتیب به استانهای سیستان و بلوچستان (۲۵۹ پرونده)، بوشهر (۳۶۹/۷ پرونده)، قزوین (۳۷۷/۸ پرونده)، هرمزگان (۴۰۵/۳ پرونده)، زنجان (۴۹۱ پرونده) و خوزستان (۴۹۲/۶ پرونده) مربوط می شود. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰).

نزاع دسته جمعی یکی از شاخص های مهم وجود خشونت در جامعه تلقی می شود که علت آن عمدتاً اختلافات قومی و قبیله ای یا عقیدتی و اخلاقی بین جمعی از افراد است که در آن علاوه بر ضرب و جرح، آسیب رسانی و تخریب ممکن است یک یا چند نفر نیز به قتل برسند. رتبه اول نزاع دسته جمعی در سالهای ۱۳۷۶ لغایت ۱۳۸۱ به ترتیب به استانهای کرمان، خوزستان، سمنان، قم، کهگیلویه و بویراحمد، یزد و تهران هستند. مترین میزان نزاع دسته جمعی نیز به ترتیب به استانهای زنجان، گلستان، بوشهر، خراسان و کردستان مربوط می شود.

آمارهای سازمان ملل متحد نشان می دهد که ایالات متحده امریکا بالاترین نرخ جرایم خشونی را در بین تمام کشورهای صنعتی داراست. توزیع جرایم خشونی گزارش شده به پلیس در ایالات متحده امریکا به شرح زیر است: (۱). آدم کشی، (۲). تجاوز به عنف، (۳). سرقت از اشخاص، (۴). ضرب و جرح، (۵). سرقت از منازل، (۶). سرقت از مغازه ها، (۷). ماشین دزدی.

قاتلان قتلهای دسته جمعی و زنجیره ای اغلب ویژگیهای مشابهی دارند و از مردان گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال بوده، و بر خلاف تصور همگان، مشکل روانی خاصی ندارند.



قتل نفس (آدمکشی)

در بین همه انواع خشونت، قتل نفس یا آدمکشی جان کسی را عمداً و بطور غیرقانونی گرفتن) خطرناکترین و خوفناکترین و در عین حال نادرترین نوع خشونت در جوامع است. قاتلان ایرانی عمدتاً مرد، جوان، بی سواد یا کم سواد، مجرد و از طبقات محروم جامعه اند و به دلایلی مانند: خارج بودن از حالت عادی، پنهان کردن کجرفتاری یا جرمی دیگر، اختلافات عقیدتی و اخلاقی، اختلافات و درگیریهای قومی قبیله ای، مسائل جنسی و ناموسی و اختلافات مالی و ملکی مرتکب قتل شده اند. البته قتل‌های ناشی از مسائل جنسی و ناموسی بیشترین نسبت قتل (حدود ۲۰ درصد) را به خود اختصاص می دهد. در ایران استفاده از اسلحه سرد برای قتل متداول تر است.

براساس آمار بیشترین نرخ آدم کشی در کشور در طول سالهای ۱۳۷۵ لغایت ۱۳۸۱ با ۶/۸۵ مورد قتل در هر یک صد هزار نفر جمعیت به استان سیستان و بلوچستان مربوط است و پس از آن به ترتیب به استانهای کرمان، هرمزگان، فارس، ایلام و سمنان قرار دارند. کمترین نرخ قتل نیز در استان اردبیل (۱/۰۹ مورد) روی داده است و پس از آن به ترتیب به استانهای گیلان (۱/۲۳ مورد)، گلستان، چهارمحال و بختیاری، آذربایجان شرقی و زنجان قرار دارند. نکته مهم اینکه بیشتر مقتولان به نحوی با قاتل خود آشنایی و ارتباط داشته اند.

در ایالات متحده از هر پنج مورد قتل یک مورد آن، مقتول با قاتل رابطه فامیلی و دوستی نزدیک داشته است.

واقعیت تکان دهنده این است که: (۱) بیشتر قاتلان از طبقه محروم جامعه اند، (۲) نرخ آدمکشی در کشورهای فقیر در مجموع بیشتر از کشورهای غنی است، (۳) نرخ آدمکشی افراد، گروهها و جوامعی که پیشینه خشونی دارند بالاتر است، (۴) نرخ آدمکشی در شهرهای بزرگ بیشتر است، (۵) مردها بیشتر از زنان آدم می کشند، (۶) جوانان کمتر از بیست سال از بزرگسالان آدم می کشند. تحقیقات نشان می دهد که نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی در کار آدمکشی تعیین کننده تر است.

چرا آدم آدم می کشد؟

۱. نظریه بیوژنیک

نظریه بیوژنیک (جسمی-زیستی)؛ این نظریه پردازان علت قتل را ناشی از ویژگیهای جسمی و زیستی انسانها می دانند که شامل نظریه اتولوژی و ژنتیک می باشد. نظریه اتولوژی معتقد است که انسان دارای گزینه کشتن می باشد و نظریه اتولوژی معتقد است که در انسان مذکر نرمال دو کروموزم جنسی X و Y وجود دارد که کروموزم X از مادر و آرام و منفعل می باشد و کروموزم Y از پدر و خشن و پرخاشگر می باشد



درصد کمی از افراد با یک کروموزوم Y متولد می‌شوند که این کروموزوم اضافه بیش از حد فرد را خشن و پرخاش گر می‌سازد.

www.ronaghkala.ir

۲. نظریه سایکوزنیک

این نظریه پردازان علت آدم‌کشی را ناشی از شرایط روحی و روانی انسان‌ها می‌دانند که شامل دو نظریه روان‌شناسی و روان‌کاوی می‌باشد:

براساس نظریه روان‌کاوی، روان انسان شامل سه جزء متفاوت می‌باشد: نهاد (ID)، خود (Ego) و فراخود (Super-Ego). «نهاد» سائق ذاتی بشر برای زندگی، لذت بردن، فعالیت جنسی و خوش‌گذرانی است و «فراخود» حد و مرز لذت بردن را از طریق قوانین و مقررات جامعه به فرد تحمیل می‌کند. «خود» حد معرفت‌یادگیری و رفع این سائقه را نشان می‌دهد و تعادل میان «خود» و «فراخود» ایجاد می‌کند اگر «خود» در این وظیفه خود ناکام بماند فرد دچار بیماری روانی شده و همین امر به کنش‌های خشن از جمله قتل می‌انجامد. نظریه روان‌شناختی نیز براساس «نظریه ناکامی و پرخاش‌گری» معتقد است که اگر فرد نتواند به اهداف خود برسد به قتل دیگران اقدام می‌کند.

۳. نظریه سوسیوژنیک (جامعه‌شناسی)

این نظریه‌پردازان علت آدم‌کشی انسان‌ها را ناشی از شرایط اجتماعی می‌دانند، که شامل دو نظریه محدودیت بیرونی و خرده‌فرهنگ خشونت می‌باشد. از این رویکرد خودکشی و آدم‌کشی اساساً یک چیزند: کنش پرخاش‌گرانه ناشی از ناکامی. این نظریه مدعی است که افرادی که به شدت دچار ناکامی شده‌اند، اگر محدودیت بیرونی ضعیفی را تجربه کرده باشند، کنش پرخاش‌گرانه خودگرا (درون‌گرا) یعنی خودکشی و اگر از محدودیت بیرونی قوی رنج کشیده باشند، کنش پرخاش‌گرانه دیگرگرا (برون‌گرا)، یعنی دیگرکشی را انتخاب می‌کنند زیرا دیگران را مسئول ناکامی خود می‌دانند. نظریه جامعه‌پذیری در پرخاش‌گری با تنبیه بدنی مدعی است که تنبیه بدنی بچه‌ها در طی فرایند تربیت و بزرگ شدن آن‌ها به پرخاش‌گری برون‌گرا می‌انجامد. این گونه افراد در بزرگسالی، زمانی که با ناکامی مواجه و آماده کنش پرخاش‌گرانه شوند دیگرکشی را انتخاب می‌کنند. نظریه خرده فرهنگ خشونت مدعی است که ضرب و شتم افراد و توسل به پرخاش‌گری به لحاظ اجتماعی مورد تأیید و پذیرفته است و پیامد برخی محرک‌ها محسوب می‌شود و خشونت جزء آشنا و مرگبار تلاش برای زندگی است.



خشونت خانوادگی

ممکن است برخی افراد تعجب کنند، اما این واقعیت دارد که بیشتر خشونت‌ها در خانواده‌ها روی می‌دهد. عوامل عمده خشونت خانوادگی را فشار، فقر، ارزشهای پدرسالارانه، بیماری روانی و اختلال شخصیتی دانسته اند. خشونت عامل ۰/۲۲ طلاقها در طبقه متوسط جامعه بوده است. این نوع خشونت‌ها ممکن است به اشکال (۱) آزار کلامی مانند ایراد گرفتن و اسم روی افراد گذاشتن، (۲) آزار غیرکلامی نمادین مانند له کردن چیزی یا از بین بردن و شکستن اشیاء و ابزار، پاره کردن عکسها و صحبت نکردن یا جواب ندادن، (۳) بی توجهی مانند کوتاهی کردن تأمین مراقبت، غذا، بهداشت و فضای سالم و (۴) آزار جنسی مانند تجاوز بروز کند.

خشونت خانوادگی انواع مختلفی دارد:

۱. همسر آزاری
۲. کودک آزاری، کودک آزاری در امریکا به حدی فراوان شده و مردم را تکان داده است که آن را یک «فوریت ملی»^{۱۳} اعلام کرده اند. برخی از علل خشونت آزاری عبارتند از: الف). خشونت بین نسلی. والدینی که در کودکی خود یاد گرفته باشند که اعمال خشونت در مواجهه با مشکلات تربیتی کودکان مجاز است، بیشتر احتمال دارد بچه‌های خود را آزار دهند. ب). عامل مؤثر دیگر در کودک آزاری، باور همگان است که تنبیه‌دنی را شیوه‌ای مناسب در تربیت بچه‌ها می‌دانند. ج). سایر عواملی که در کودک آزاری مؤثرند عبارتند از: فقر، انزوا، بیکاری، مشکلات خانوادگی و بی‌سوادی که همه به فشار سنگین بر خانواده و در نتیجه به کودک آزاری ختم می‌شوند.
۳. والدین، خواهر و برادر و سالمند آزاری. به گروهی از میانسالان که به تربیت بچه‌ها و مراقبت از والدین مشغولند که عمده‌تاً این گروه میانسالان را زنان تشکیل می‌دهند «نسل ساندویچ شده» می‌نامند. تحقیقات نشان داده‌اند که بیشتر سالمندان آزاریها از نوع همسر آزاری است. سالمند آزاری عمده‌تاً ریشه در مشکلاتی مانند فشارهای روحی، مشکلات شدید شخصی و تنگناها و وابستگیهای مالی دارد که مراقبت‌کنندگان از سالمندان با آن دست به‌گریبان‌اند و از همین رو برای مراقبان هزینه‌های جسمی و عاطفی نگهداری از سالمندان بیش از درآمدهای آن است.

^{۱۳} National emergency



فصل پنجم: خودکشی

اینکه کسی عمداً به حیات خود خاتمه دهد نه موضوعی تازه و نه نادر است. اشراف و سرداران تحقیر شده و شکست خورده ژاپنی در مراسم هاراکییری، شمشیری را به شکم خود فرو کرده و به حیات خود خاتمه می داده اند.

روانشناسان خودکشی را کنشِ عمدی هدایت پرخاش به درون دانسته، در مطالعه آن بر ویژگیهای فرد خودکشی کرده تأکید می کنند تا به انگیزه های او دست یابند. اما جامعه شناسان خودکشی را در چهارچوب ساختار روابط فرد با دیگران بررسی می کنند.

دورکیم با رویکرد کارکردگرایانه خودکشی را به نظام اجتماعی مرتبط ساخته است. دورکیم در تحلیل خود از نرخ خودکشی دریافت که پروتستانها، مردان و مجردها بیشتر در معرض خطر خودکشی قرار دارند تا کاتولیکها، زنان و متأهلان و علت آن را میزان ارتباط و انسجام اجتماعی اعلام کرد.

خودکشی خودخواهانه

دورکیم این نوع خودکشی را خاص جوامع و اجتماعاتی که دارای فلسفه و سنت فردگرایی، استقلال طلبی افراد، خوداتکایی و خودکفایی می باشند، می داند در چنین جوامعی به واسطه‌ی میزان کنترل اجتماعی و فشار جمعی بسیار کم، تضعیف روح جمعی، بی طرفی سازمان‌های اجتماعی در مسئولیت‌های فردی، غلبه مناسبات و روابط ثانویه و رسمی بر روابط اولیه و نخستین و عدم تعلق عمیق فرد به گروه، کمبود یا اختلال شدید همانند سازی با گروه‌های اجتماعی و عدم پشتیبانی اجتماعی و سرپرستی عاطفی و روانی سازمان‌ها از فرد سبب افزایش تمایل او به خودکشی در شرایط بحرانی می گردد. در این جوامع افراد شدیداً به اراده خود وابسته‌اند و رفتار خود را بنا به میل شخصی‌شان تنظیم می کنند و ارزش‌های حاکم بر جامعه در انتخاب آنها تأثیری ندارد البته این میزان فردگرایی بسته به جوامع متفاوت، تغییر می کند.

خودکشی خودخواهانه می تواند حاصل احساسی تنهایی، درون گرایی، انزوا، و یا نوعی اختلال روانی باشد. معمولاً در خودکشی خودخواهانه همبستگی فرد با زندگی خانوادگی ناچیز و سست است؛ زیرا هرچه اعضای خانواده به هم نزدیکتر و صمیمی تر باشند، ایمنی فرد نسبت به خودکشی بیشتر می شود. نرخ خودکشی نسبتاً بالایی که در مجردان دیده می شود، تأییدی بر این مدعا است.



خودکشی دگر خواهانه (نوع دوستانه)

خودکشی نوع دوستانه به مواردی راجع است که خودکشی بر اثر شدت عمل مکانیسم تنظیم رفتار افراد صورت می گیرد و نه ضعف آن. دورکیم با تحلیل این نوع خودکشی، درواقع می خواهد بگوید که رابطه نرخ خودکشی با تنظیم اجتماعی یک رابطه یک بعدی نیست. نرخ بالای خودکشی می تواند به فردیت افراطی و هم به تنظیم اجتماعی افراطی ارتباط داشته باشد. در حالت تنظیم افراطی، درخواست های جامعه چندان نیرومندند که نرخ خودکشی با درجه ی یکپارچگی اجتماعی رابطه ای مستقیم پیدا می کند و نه معکوس.

درواقع در این نوع خودکشی فرد وظیفه اخلاقی عمیقی را درخود احساس می کند و علاقه مند می شود تا خود را فدای دیگران کند. وقتی فردی به احساس همبستگی و انسجام قوی نسبت به یک گروه فوق العاده یکپارچه و متحد مقید باشد. ارزش ها و هنجارهای گروه را از آن خود می داند و بین منافع خود و گروه فرقی نمی گذارد. به عنوان مثال جاسوسی که دستگیر شده، قبل از آن که حرفی بزند و اسراری را فاش کند، کپسول سمی را می بلعد. درجوامع ابتدایی که از همبستگی گروهی نسبتاً بالایی برخوردارند، خودکشی دگرخواهانه بیشتر رواج دارد. و زندگی فردی را مجموعه ای از سنت ها و عاداتی رایج به شدت کنترل می کند. البته این نوع خودکشی در جامعه های نوین نیز گاه در ارتش، یعنی جایی که الگوهای کهن امر و نهی و متداول است دیده می شود.

خودکشی آنومیک

هرگاه نظارتی که جامعه بر رفتارها و هنجارها دارد ضعیف یا حذف شود، حالت «بی هنجاری» یا «نابسامانی» در جامعه به وجود می آید. بی هنجاری از تضعیف وجدان اخلاقی ناشی می شود و عموماً با بحران های بزرگ اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی همراه است. وقتی که قواعد اخلاقی به عنوان هنجارهای معتبر برای ساخت دادن به کردار افراد اعتبار می افتد، امیالشان نامحدود شده و دیگر با منابعی که دارند ارضا نمی شوند. این عدم تعادل میان ارزشهای افسارگسسته و وسایل ارضایشان ناگزیر کشمکش های حاد درونی بر می انگیزد که آنها را به خودکشی سوق می دهد.

امیل دورکیم بر این باور است که در دوران بحران های شدید اقتصادی و اجتماعی و زمانی که فشار تورم در جامعه شدید است، احتمال خودکشی بیشتر می شود. چون در چنین مواقعی هنجارهای اجتماعی بیشتر تضعیف می گردد.

خودکشی ناشی از بی هنجاری درست در برابر خودکشی های سنتی که از نوع خودخواهانه است، قرار می گیرد. در این نوع خودکشی، فرد به حیاتش نه از آن رو پایان می دهد که هنجاری را شکسته، یا به قانون



مورد پذیرش گردن ننهاده، بلکه بدین سبب دست به خودکشی می زند که بعد از تلاش بسیار زندگی را سراب، پیروزیها را بی فرجام و حیات را پوچ یافته است.

خودکشی تقدیرگرایانه (جبری)

این خودکشی نوعی عکس‌العمل به بازبینی، کنترل و تنظیم اجتماعی جامعه است زمانی که جامعه به حد مفرط و شدیدی دست به «ایجاد نظم دستوری» می زند و فرد به شدت تحت انقیاد و تقلید اجتماعی قرار دارد و هر چیزی تحدید شده، کنترل شده، منظم، خشک و بی روح است. در این مواقع حق گزینش از افراد سلب شده و فرد تحت شرایط اجباری، نمی‌تواند اهداف و راه‌های رسیدن به آن‌ها را فراهم کند و سرانجام به قضا و قدر تن می‌دهد.

فرایند خودکشی

هر سال حدود ۵ میلیون نفر در جهان اقدام به خودکشی می‌کنند که از این عده ۵۰۰ هزار نفر جان خود را از دست می‌دهند. فرایند خودکشی این عده را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: (۱) تهدید، (۲) اقدام، (۳) پایان دادن به زندگی. تهدیدکنندگان به خودکشی، به صورت آشکار، مستقیم و شفاف اعلام می‌کنند که قصد دارند به حیات خود خاتمه دهند. این‌گونه افراد، واقعا به ادامه زندگی علاقه‌مند بوده و تهدید آن‌ها به دلیل دستیابی به امکانات بیشتر برای ادامه زندگی و برداشتن موانع موجود است. البته به علت نبود اطلاعات کافی در مورد نیت افراد، نمی‌توان تعیین کرد که چه درصدی از آن‌ها تهدید کرده و چند درصد به این تهدیدات واقعا عمل می‌کنند. اما می‌توان گفت افرادی که به تهدیدشان توجه می‌شود، به احتمال زیادتری از خودکشی دست خواهند داشت. این‌گونه تهدیدها اغلب باعث ازدواج دو نفر، جلوگیری از طلاق، جلوگیری از ازدواج، معافیت فرد تهدیدکننده از برخی وظایف و یا برخورداری او از بعضی مزایا می‌شود.

ما اقدام‌کنندگان به خودکشی برخلاف تهدیدکنندگان، نیت خود را آشکار و روشن اعلام نمی‌کنند. البته ممکن است به دیگران نشان دهند که تا چه حد افسرده‌اند یا بگویند نمی‌توانند بخوابند، ولی معمولا از بیان واژه خودکشی خودداری می‌کنند و به همین دلیل، در انتقال نشانه‌های افسردگی و فرسودگی خود به دیگران چندان موفق نیستند. زمانی هم که افراد اقدام‌کننده به خودکشی بتوانند پیغام خود را به دیگران برسانند، به علت مبهم بودن پیغام، جدی تلقی نمی‌شود. از همین‌رو، اقدام‌کنندگان به خودکشی سرانجام با به کارگیری شیوه‌های غم‌انگیز و خطرناک، دست به خودکشی می‌زنند. البته باید دانست که درصد قابل توجهی از این افراد نجات داده می‌شوند، زیرا بیشتر اقدام‌کنندگان به خودکشی در فضاها یا به شیوه‌هایی عمل می‌کنند که نجات دادن آن‌ها ممکن یا محتمل و یا حتی اجتناب‌ناپذیر باشد. به عنوان مثال، اقدام‌کنندگان در کنار دیگران و به شکلی که اقدام آن‌ها خیلی زود آشکار شود، عمل می‌کنند و یا پس از



تصمیم به اقدام، بلافاصله به فردی تلفن کرده و اطلاع می‌دهند. همه این موارد حاکی از عدم قطعیت تصمیم آنها برای مردن است. به همین دلیل برخی معتقدند که خودکشی راهی است به زندگی.

کسانی که به زندگی خود پایان می‌دهند نیز به چند دسته تقسیم می‌گردند: ۱- تهدیدکنندگانی که هرچه تلاش کرده‌اند نتوانسته‌اند به مطالبات خود دست یابند؛ ۲- اقدام‌کنندگان به خودکشی که به موقع نجات داده نشده‌اند؛ ۳- کسانی که واقعا تصمیم به کشتن خود داشته‌اند.

www.ronaghkala.ir

خودکشی در ایران

طبق اعلام سازمان بهزیستی، نرخ خودکشی در کشور در سال ۱۳۸۲، شش مورد برای هر یک صد هزار نفر جمعیت بوده است. (بیش از ۳۰۰۰ مورد خودکشی موفق در کل کشور، ۶۵ درصد مردان و ۳۵ درصد زنان). که ایران را در رتبه پنجاه و هشتم جهان از نظر خودکشی قرار می‌دهد. طبق این آمار، خودکشی، فقط علت ۱ درصد از مرگ و میرهای کشور است. بالاترین میزان خودکشی در استانهای ایلام و کرمانشاه (با حدود ۷۰ مورد خودکشی موفق از حدود ۳۴۰ مورد اقدام) و پس از آنها با فاصله زیادی در استانهای لرستان، همدان، گلستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، آذربایجان غربی و کرمان روی داده است.

خودکشی زنان در استانهای ایلام، بوشهر، خوزستان، کهگیلویه و بویر احمد، فارس و کرمان بیش از مردان بوده است. معمولترین شیوه های خودکشی عبارتند از: حلق آویز کردن (۴۲/۵ درصد)، خودسوزی (۳۰ درصد)، مسمومیت با قرص و سموم (۱۳/۵ درصد) و معمولترین شیوه اقدام به خودکشی در زنان استفاده از قرص و سموم است.

صرف نظر از شیوه بکار رفته برای خودکشی، بیشتر خودکشی‌ها در سنین ۱۴-۲۵ سال روی داده است. در دنیا زنان معمولاً سه برابر مردان اقدام به خودکشی می‌کنند اما مردان سه برابر زنان در خودکشی موفق می‌شوند. با این حال در ایران میزان موفقیت مردان در خودکشی دو برابر زنان است.

عجیب ترین و تازه ترین شیوه خودکشی، خودکشی با گچ ساختمانی است که اخیراً در استان لرستان، در شهرهای خرم آباد، پل دختر و نورآباد روی داده است.



خودکشی در جهان

آمارهای رسمی سازمانهای بین المللی حاکی از اقدام میلیونها نفر (حدود ۵ میلیون نفر) از مردم جهان برای پایان دادن به زندگی خود به شیوه های مختلفی که شرح آن رفت و ارقام آن در جدول (۱) منعکس گردیده است.

جدول (۱). رتبه جهانی نرخ خودکشی (آمار سازمان بهداشت جهانی)

رتبه جهانی	نام کشور	رتبه جهانی	نام کشور	رتبه جهانی	نام کشور	رتبه جهانی	نام کشور	رتبه جهانی	نام کشور
۱	لیتوانی	۱۳	کروواسی	۲۵	ماریتوس	۳۷	بوسنی و هرزگوین	۴۹	اسپانیا
۲	فدراسیون روسیه	۱۴	بلژیک	۲۶	دانمارک	۳۸	قرقیزستان	۵۰	السالوادور
۳	روسیه سفید	۱۵	اتریش	۲۷	چین	۳۹	ایرلند	۵۱	زیمبابوه
۴	لاتویا	۱۶	سوئیس	۲۸	اسلواکی	۴۰	ترینیداد و توباگو	۵۲	انگلستان
۵	اوکراین	۱۷	کوبا	۲۹	آلمان	۴۱	امریکا	۵۳	ایتالیا
۶	سریلانکا	۱۸	فرانسه	۳۰	جمهوری کره	۴۲	هندوستان	۵۴	مالت
۷	اسلوونی	۱۹	لوکزامبورگ	۳۱	استرالیا	۴۳	گویان	۵۵	ازبکستان
۸	مجارستان	۲۰	بلغارستان	۳۲	نروژ	۴۴	اروگوئه	۵۶	اسرائیل
۹	استونی	۲۱	جمهوری چک	۳۳	رومانی	۴۵	هلند	۵۷	آرژانتین
۱۰	قزاقستان	۲۲	لهستان	۳۴	کانادا	۴۶	سنگاپور	۵۸	ایران
۱۱	ژاپن	۲۳	یوگسلاوی	۳۵	ایسلند	۴۷	پورتوریکو	۵۹	کاستاریکا
۱۲	فنلاند	۲۴	زلدانو	۳۶	سورینام	۴۸	ترکمنستان	۶۰	شیلی

ارتباط خودکشی با برخی متغیرهای اجتماعی

نرخ خودکشی با رفاه اقتصادی و برابری درآمد ارتباط مستقیم دارد. کسانی که در مقابله با بحرانها، عاطفی، و منفعل عمل می کنند، در حل مسائل اجتماعی نیز با دشواری بیشتری مواجه می شوند و بیشتر در معرض خطر خودکشی قرار می گیرند. از همین رو نرخ خودکشی در کشورهای فنلاند، دانمارک و بلژیک از ایالات متحده، انگلستان و استرالیا بالاتر است. نرخ خودکشی همچنان که دورکیم اعلام کرده بود کمتر است.



بطور کلی می توان ادعا کرد که پیوندهای اجتماعی که از طریق ازدواج، فرزندان، اشتغال، دوستی، مشارکت در امور مذهبی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شکل قویتری می گیرند، نرخ خودکشی را کاهش می دهند و هر وقت این گونه پیوندها رو به تضعیف نهند، احتمال اقدام به خودکشی نیز افزایش می یابد.

کنگره امریکا قانونی به نام قانون «حق بیمار در تعیین سرنوشت خود» تصویب کرده که براساس آن، بیمار به بیمارستان اجازه می دهد که در صورت بوجود آمدن وضعیت غیرقابل تحمل و خطرناک به حیات او خاتمه دهند. هزینه های رو به افزایش مراقبت پزشکی و نگهداری این قبیل بیماران موجب افزایش طرفداران چنین رویکردی شده است.

تفاوتهای عمده رویکرد دورکیم و پیروان او با پدیدار شناسان در باره خودکشی عبارتند از:

۱. نظریه های دورکیمی رویکردی سبب شناختی اند و از همین رو در پی کشف علل تفاوتهای گروهی در نرخ خودکشی اند، اما برای پدیدارشناسان، کشف معنایی که خودکشی کنندگان را وادار به خودکشی می کنند اهمیت دارد.

۲. نظریه های دورکیمی از دور و از طریق آمارهای رسمی انتزاعی به موضوع خودکشی افراد نگاه می کنند ولی پدیدارشناسان از نزدیک و از طریق تحلیل یادداشت هایی که از خودکشی کردگان برجای مانده، مصاحبه با اقدام کنندگان به خودکشی، و مصاحبه با دوستان و نزدیکان و بازماندگان آنهایی که به حیات خود خاتمه داده اند به بررسی موضوع می پردازند.

طبق نظریه معناهای خودکشانه که پدیدارشناسان مطرح کرده اند، مردم معمولاً سه معنا به خودکشی نسبت می دهند:

۱. کنش های خودکشانه معنادار بوده، خودکشی کننده شخص بهنجاری نیست و انگیزه هایی مانند افسردگی، ناامیدی را در خودکشی دخیل می دانند.

۲. وضعیت اجتماعی کسی که اقدام به خودکشی کرده از نظر مردم طبیعی نیست و کسانی مانند والدین، همسر، دوست و ... نیز در خودکشی او مقصرند.

۳. خودکشی کنندگان برای منطقی نشان دادن کار خود، معنای متنوعی را به آن نسبت می دهند: الف) خودکشی راهی است برای انتقال روح از این جهان به جهان دیگر که پر از آرامش است. ب) خودکشی راهی است برای تغییر نظر دیگران نسبت به خودکشی کننده.



فصل ششم: اعتیاد به مواد مخدر

اعتیاد هم یادآور قیافه معتاد است که ظالم ترین ضعیف دنیاست و هم یادآور قاچاق چیان و سوداگرانی بی رحم و خطرناک که جان، مال و ناموس بسیاری را به فنا داده اند.

براساس آمار ارائه شده از طرف مقامات مسئول، بیش از دو میلیون نفر (سال ۱۳۸۳) معتاد و قربانی مواد مخدر شده و خانواده های بسیاری از آنان نیز متلاشی شده است. اعتیاد به مواد مخدر به معنی خو گرفتن به مواد است، به طوری که عدم دسترسی به آن مواد، موجب بروز علائم محرومیت می شود.

مواد و انواع کلی آن

مواد مخدر را می توان بر اساس تأثیری که سیستم عصب مرکزی می گذراند به سه دسته تقسیم کرد.

۱- محرک ها (بالابرنده ها)^{۱۴}: مانند کوکائین، کراک، کافئین، نیکوتین این گونه مواد فعالیت های سیستم عصب مرکزی مصرف کننده را تحریک و به طور موقت هوشیار و هیجان و فرو نشستن و خستگی او می شود.

اما مصرف دراز مدت این مواد قوی ترین تأثیرات فرسایشی را بر بدن مصرف کننده دارد.

۲- کند کننده ها (پایین برنده ها)^{۱۵}: مانند الکل، مواد افیونی (تریاک)، هروئین، مرفین و آسپرین به خلاف محرک ها مواد کند کننده موجب کاهش فعالیت سیستم عصبی از طریق تأثیر بر هیپوتالاموس مغز می شوند و از همین رو عضلات را شل کرده، در مصرف این مواد یا مصرف ترکیبی از آنها با خطر مرگ مصرف کننده همراه است.

۳- توهم زها: ال اس دی (L.S.D) و اکستازی (MDMA) توهم زا سیستم عصبی را مختل و درک مصرف کننده را از واقعیت منحرف و غیر عادی می کنند. مصرف دراز مدت این مواد باعث اختلال فکری مصرف کننده می شود.

در دسته بندی دیگری می توان مواد را به گروه های زیر تقسیم کرد:

۱- مواد مخدر خواب آور مانند تریاک، هروئین، مرفین و کدئین.

^{۱۴} Stimulators=uppers
^{۱۵} Depressants=downes



۲- مواد مخدر توهم زا مانند هشیخ ماری جوانا و ال اس دی

۳- مواد تحرک زا مانند آمفتامین و کوکائین

۴- مواد آرام بخش مانند الکل، قهوه، توتون.

میزان تأثیر مواد مخدر بر مصرف کننده تحت تأثیر عوامل متعدد زیر کاهش یا افزایش می یابد:

- ۱- میزان مصرف (دز) مواد: هرچه دز مصرفی بیشتر باشد، تأثیر مواد بر مصرف کننده قوی تر خواهد بود.
- ۲- خلوص مواد: هرچه میزان مواد روان گردان داخل مواد مصرفی بیشتر باشد، آسان تر تحریک می کند.
- ۳- به هم آمیختن مواد: مصرف ترکیب انواع مواد مخدر، برای مثال تزریق ترکیبی از هروئین، کوکائین، اثر قوی تری بر مصرف کننده دارد که چندین برابر تأثیر جداگانه هر یک از آن هاست.
- ۴- شیوه مصرف مواد: تزریق درون وریدی که مواد رامستقیماً وارد جریان خون می کند.
- ۵- عادت به مواد: تأثیر مواد بر کسانی که گاه گاه مصرف می کنند، بسیار قوی تر از آنهایی است که به طور مستمر برای مدتی طولانی مصرف می کنند.

سیگار و توتون

به خلاف آنچه بیشتر مردم فکر می کنند، خطر و زیان مصرف مواد مجاز بسیار بیشتر از مواد غیر مجاز است، سیگاری ها سالیانه ده ها میلیارد ریال را دود می کنند.

در آمریکا گزارش شده که حدود ۵۵ میلیون نفر به طور مرتب سیگار می کشند و مصرف کنندگان سایر مواد مخدر ۵/۵ میلیون نفرند. صدها میلیون نفر هم در سراسر جهان مصرف مننده موقتی مواد مخدر مجاز مسکن ها و محرک ها و آرام بخش ها هستند.

تحقیقات نشان داده که مواد مخدر مجاز مثل سیگار موجب مرگ و میر و بیماری ها بیشتری می شود تا مواد مخدر غیر مجاز.

در ایران طبق اعلام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مصرف سیگار سالیانه بیش از ۳۵ هزار قربانی می گیرد. حد اقل ۲۶ درصد مردم آمریکا مشتری دائمی صنایع دخانیات اند و نکته مهمتر اینکه مصرف



سیگار در دهه ی ۱۹۹۰ در بین جوانان زیر بیست سال به سرعت افزایش یافته به حدی که بیش از یک سوم دانش آموزان دبیرستانی سیگار می کشند و رقم دانش آموزانی که در تحقیقات اظهار داشته اند در یک ماه پیش از روز تحقیق حد اقل یک بارسیگار کشیده اند از ۳۰ درصد در سال ۱۹۹۱ به ۴۰ درصد در ۱۹۹۷ رسیده است.

الکل

الکل از جمله پر مصرف ترین مواد مخدر در سراسر جهان محسوب می شود. بر طبق آمار مجله نیوزویک رتبه کشورهای مصرف کننده ی الکل در موارد سه گانه: ۱- مشروبات الکلی، ۲- آبجو، ۳- شراب است.

اثرات سوء مصرف الکل

الکل را به دلیل تأثیری که بر فعالیت های روانی و جسمی افراد دارد جزء مواد مخدر محسوب می کنند، الکل برخلاف تصورات شایع جزء محرک ها نیست بلکه کند کننده بوده، به گروه آرام بخش ها و خواب آور تعلق دارد، زیرا فعالیت های بدن و مغز را کند می کند و مهارت ذهنی - حرکتی فرد الکلی را به شدت کاهش می دهد. مهم ترین تأثیر الکل زیانی است که به کبد وارد می کند. مصرف مداوم الکل سلول های کبد را نابود می کند و موجب انباشته شدن چربی در آن می شود که همین مسئله علت اصلی بیماری هلائی جدی، ناتوانی جنسی و مرگ های زود رس در بین افراد الکلی است.

مصرف زیاد الکل به دلیل ایجاد گرفتگی در رگهای داخل قلب و تضعیف عضلات آن موجب بیماری های قلبی و سکتته و همچنین باعث اختلال فعالیت رگهای خونی در مغز خواهد شد. البته اگر مصرف الکل با مصرف زیاد سیگار همراه شود، باعث ابتلای مصرف کننده به سرطان دهان، حلق و سایر نقاط بدن که بیشتر در معرض الکل قرار می گیرند نیز خواهد شد.

آثار اجتماعی مصرف الکل عبارت اند از: ۱- تصادفات رانندگی، ۲- نرخ بالای ارتکاب جرایم در بین این گروه از افراد (جرایمی مانند مستی در ملا عام، رانندگی در حال مستی، بروز رفتارهای خلاف اخلاق و درگیری و تخلف از سایر مقررات) ۳- آدم کشی، ایراد ضرب و جرح و تجاوز به عنف.

ماری جوانا و حشیش

آمریکاییان بیشترین مصرف کنندگان ماری جوانا هستند به حدی که در سال ۱۹۹۴ حدود چهار پنجم (۸۰ درصد) سوء مصرف کنندگان مواد مخدر کسانی بوده اند که ماری جوانا یا حشیش مصرف می کرده اند.



ماری جوانا از بوته شاهدانه گرفته می شود. سر این گیاه شیره چسبنده ای دارد که محتوی مواد روان گردان است. بخشی از این شیره روان گردان به سمت پایین گیاه می آید و آن را می پوشاند. آنچه معمولاً به نام «گرس» «وید» «پات» یا «دوپ» خرید و فروش می شود، از تمام گیاه گرفته می شود اما اگر فقط سر گیاه را بردارند حشیش خوانده می شود که از نظر قدرت روان گردانی بسیار قوی تر از ماری جواناست، ماری جوانا وحشیش، هر دو را می توان خورد یا نوشید، اما معمولاً آن را به صورت سیگار می کشند. بوته شاهدانه در همه مناطق جهان رشد می کند اما مرغوب ترین انواع آن در آمریکا، مکزیک، جامائیکا و تایلند به دست می آید.

www.ronaghkala.ir

ماری جوانا و حشیش به مغز و شش آسیب می رساند، موجب پیری زود رس می شوند. مقاومت بدن را در مقابل بیماری های عفونی و سرطان کاهش می دهند، موجب درد شدید در ناحیه سینه می شوند، احتمال ضعف، اختلالات تنفسی مانند برونشیت و آسم ایجاد می کنند و باعث سرطانی شدن سلول های ریه می شوند، احتمال ضعف قوای جنسی و عقیم شدن را افزایش می دهند و سبب بروز اختلالات مادر زادی و بیماری های ارثی در فرزندان مصرف کنندگان می شوند.

تریاک

تریاک از شیره گرز بوته ای به نام خشخاش تهیه می شود و ماده ای خمیری و قهوه ای رنگ است که در ایران مصرف کنندگان بسیار داشته و دارد و در ابتدای مصرف شخصی، مسکن است و اثر ضد افسردگی دارد و مصرف کننده احساس شادی و اعتماد به نفس و قدرت می کند. اما مصرف دراز مدت تریاک آثار معکوس دارد و در مصرف کننده احساس افسردگی، ترس و درد بیشتر ایجاد می کند. تریاک اثر مسموم کننده هم دارد و از همین رو برخی افراد با مصرف مقداری از آن دست به خودکشی می زنند.

معمولاً تریاک را با ابزاری به نام وافور می کشند و برخی نیز آن را می خورند از مصرف تریاک با وافور ماده مخدر براقی به رنگ قهوه ای تیره از آن برجای می ماند که سوخته نام دارد. شیره تریاک را نیز از همین سوخته های باقی مانده تهیه می کنند.

سابقه تریاک در ایران

سابقه مصرف تریاک در ایران به دوره محمدبن زکریای رازی در قرن سوم هجری برمی گردد که وی برای بیماران خود استعمال آن را تجویز می کرد اما مسئله اعتیاد به تریاک از عصر صفویه مقارن با فعالیت کمپانی انگلیسی هند شرقی در زمینه تولید و توزیع مواد مخدر مطرح شده است. در سال ۱۲۸۹ قانون



تحدید تریاک در دوره دوم مجلس شورای ملی به تصویب رسید و برطبق آن محدودیت هایی برای مصرف تریاک وضع شد. در سال ۱۳۳۴ با تصویب قانون «منع کشت خشخاش و استعمال تریاک» محدودیت های مصرف تریاک جدی تر و در سال های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ مجازات اعدام و مصادره اموال برای قاچاقچیان در نظر گرفته شد. اما در سال ۱۳۴۸ به دنبال تصویب قانون اجازه کشت مجدد خشخاش و صدور تریاک با کوپنی شدن تریاک برای مصرف معتادان و بیماران و برپا شدو لابراتورهای زیر زمینی هروئین سازی در داخل کشور مصرف تریاک، شیر و هروئین اشاعه بیشتری یافت و اعتیاد به مواد افیونی در ایران که تا پیش از آن «پیرگزن» بود بخصوص در مورد هروئین «جوان گزن» شد.

مرفین و هروئین

مرفین مستقیماً از تریاک گرفته می شود. از هر ۱۰ واحد تریاک ۱ واحد مرفین خالص به دست می آید که رنگ قهوه ای دارد. علاوه بر نوع پودری آن به صورت قرص، کپسول و آمپول هم ساخته می شود و مصرف دارویی زیادی دارد. مصرف غیرمجاز آن اعتیاد آور بوده، موجب کاهش فشار خون، خماری دائم، ضعف بینایی و جنون خواهد شد.

هروئین برای اولین بار در سال ۱۸۹۸ از مرفین که خود در سال ۱۸۰۳ برای اولین بار از تریاک گرفته شده بود به دست آمد. مرفین و هروئین هر دو از مواد کند کننده و مسکن محسوب و به همین منظور مصرف می شوند. هروئین بیشتر در مثلث طلایی در آسیای جنوب شرقی (برمه، لائوس، تایلند) و هلال طلایی در جنوب آسیا (پاکستان و افغانستان) کشورهای مکزیکی و کلمبیا تولید می شود. هروئین را می شود دود کرد، از طریق بینی استنشام کرد، از راه دهان خورد و به زیر دست، عضله و یا داخل رگ تزریق کرد. تزریق وریدی هروئین قوی ترین و سریع ترین اثر را دارد، اما ترس از آلودگی به ایدز، بیشتر کسانی که آگاهی دارند به سوی دود کردن یا استنشام مواد سوق داده. اعتیاد به هروئین عوارض خطرناک متعددی دارد که برخی از آنها عبارتند از: خواب آلودگی، ضربان قلب، عروقی، کبدی و تنفسی، و از دست دادن تعادل جسمی و روانی استفاده معتادان هروئین از سرنگ مشترک در تزریق مواد یکی از دلایل اصلی ابتلا به ایدز است.

کوکائین و کراک

کوکائین که به کوک،^{۱۶} برف،^{۱۷} توت،^{۱۸} پودر سفید شهرت دارد از برگ های گیاه کوکا که عمدتاً در کوه های پرو و بولیوی کاشته می شود به دست می آید. البته برگهای کوکا در کشور کلمبیا به کوکائین و سایر نقاط جهان قاچاق می شود.

^{۱۶} coke
^{۱۷} snow



کوکائین در آغاز قرن بیستم غیر قانونی اعلام و قاچاق شد، عموماً برای بی هوشیهای موضعی و برخی اختلالات دیگر از جمله تب یونجه مصرف می شده. زیگموند فروید بنیان گذار روانکاوی، نه تنها کوکائین را برای بیماران خود تجویز کرده خود نیز مصرف می کرده، کوکائین ماده اصلی بسیاری از داروهاست و در بسیاری از نوشابه های غیر الکلی از جمله کوکاکولا هم مصرف می شود.

کوکائین به لحاظ جسمی اعتیاد آور است و قطع مصرف آن علاوم محرومیتی مانند گرفتگی عضلات معده و احساس بی رمقی تولید می کند. اما این ماده به دلیل اعتیاد آوری شدید روانی خود مصرف است. افغانان از کیف کوکائین چنان اندوه عمیقی در فرد ایجاد می کند که با هیچ چیز جز خود کوکائین جبران نمی شود. کراک از کوکائین هم اعتیاد آور تر است کوکائین پس از استشمام معمولاً حدود هشت دقیقه طول می کشد تا به مغز برسد و اثر کند، اما کراک فقط در طول چند ثانیه خود را به مغز می رساند و تأثیر بسیار شدید تر و متمرکزی دارد و به همین دلیل خیلی سریع اختلالات قلبی، مغزی و ریوی به وجود می آورد. وابستگی شدید روانی به کوکائین در مورد حیوانات هم آزمایش و ثابت شده است. موش ها و میمون ها وقتی معتاد شوند، حتی اگر تمام روز چیزی نخورند و گرسنه باشند، مواد را به غذا ترجیح می دهند.

بیشتر نظریه هایی که به تبیین علل سوءمصرف مواد مخدر پرداخته اند به دخالت عوامل زیست شناختی، روان شناختی و یا جامعه شناختی در سوء مصرف مواد توسط افراد، اشاره کرده اند.

الف) نظریه های زیست شناختی

طبق نظریه های زیست شناختی، علل سوءمصرف مواد مخدر در برخی عوامل زیست شناختی ارثی و نقش ژنتیک در گرایش افراد به سوءمصرف مواد نهفته است. تحقیقات نشان داده اند که آستانه تحمل مادر زادی بالاتری برای مواد مخدر در برخی افراد وجود دارند، یا اختلالات متابولیک موجود در بعضی افراد، اشتیاق بیشتری در آنها برای مواد مخدر ایجاد می کند (همچنان که بیماری قند، اشتیاق بیشتری برای مصرف انسولین ایجاد می کند) و احتمال الکلی شدن در بین کسانی که والدین الکلی دارند چهار برابر بیش از دیگران است. بنابراین بر طبق این نظریه ها، برخی افراد از نظر فیزیولوژیک استعدادی دارند که موجب می شود (در مقایسه با دیگران) سوءمصرف مواد لذت بیشتری ببرند و همین استعداد باعث اعتیاد آنها می شود به بیان دیگر سیستم عصب مرکزی که عمدتاً از مغز و نخاع تشکیل شده مواد مخدر را طوری توسط انتقال دهنده های عصبی پردازش می کند که برای فرد تجربه لذت بخش نادری تولید می شود



ب) نظریه های روان شناختی

نظریه های روان شناختی مربوط به سوءمصرف مواد مخدر بر گرایش بیشتر برخی انواع شخصیتی به مواد مخدر تاکید دارند. بر طبق این نظریه ها، احتمال مصرف مواد مخدر در افرادی که عزت نفس پایین دارند یا بیشتر مضطرب می شوند، به منظور آرامش یافتن، اعتیاد به نفس پیدا کردن و رهایی از تنش همیشه بیشتر است افرادی که شخصیت‌های وابسته دارند نیز با احتمال بیشتری به مواد مخدر آلوده می شوند.

این نظریه ها بر تقویت کننده های مثبت و تضعیف کننده های منفی سوء مصرف مواد نیز تاکید می کنند. تقویت کننده مثبت زمانی بروز می کند که سوءمصرف مواد به تجارب خوشایندی مانند هیجان، لذت و تایید همسالان منتهی شده باشد تضعیف کننده منفی زمانی به وجود می آید که سوءمصرف مواد مخدر به بروز تجارب ناخوشایندی مانند درد، اضطراب، خستگی و تنهایی ختم شده باشد.

ج) نظریه های جامعه شناختی

سوءمصرف مواد مخدر یک انتخاب فردی نیست نظری های جامعه شناختی این حوزه به تبیین نیروهای ساختاری و فرهنگی موثر بر سوءمصرف مواد مخدر می پردازند.

۱- رویکرد ساختی-کارکردی: کارکردگرایان مدعی اند که سوءمصرف مواد مخدر واکنشی است به تضعیف هنجارهای اجتماعی. از نظر کارکردگرایان هرچه جامعه پیچیده تر شود و تحولات اجتماعی با سرعت بیشتری روی دهند، هنجارها و ارزشهای اجتماعی مبهم تر شده، به وضعیت آنومیک (بی هنجاری) خواهند انجامید. آنومی در مقیاس جامعه می تواند به فشارهای اجتماعی و ناهمسازیهای هنجاری ختم شود و موجبات سوءمصرف مواد مخدر را فراهم کند. ناهمسازی هنجاری زمانی مشاهده می شود که مسئولان بهداشت و سلامت در مورد خطرات مصرف موادی مانند الکل و سیگار هشدار می دهند، اما کارخانجات تولید کننده مشروبات الکلی و سیگار سالیانه میلیونها دلار خرج تبلیغات زبان بازی و گول زدن مردم کرده، همه را به مصرف الکل و سیگار تشویق می کنند و دولتهایی مانند ایالات متحده هم به این کار خانجات یارانه های دولتی می پردازند. البته آنومی یا بی هنجاری ممکن است در مقیاس فردی هم به وجود آید. زمانی که فرد احساس غربت و تنهایی کند و در مورد رفتار مناسب و نامناسب در جامعه دچار سردرگمی شود یا نوجوانی که کار والدین او به طلاق کشیده یا به علت جابه جا شدن از دوستان و خانواده جدا شده است در برابر مواد آسیب پذیرتر می شود. چنین فردی اگر تحت فشار همسالانی که تجربه های تلخ مشابه او را دارند قرار گیرند، در معرض خطر بیشتری برای آلودگی به مواد قرار خواهد گرفت.



بنابراین طبق رویکرد کارکردی-ساختی، سوءمصرف موادمخدر واکنشی است به نبود پیوند بین فرد و جامعه و تضعیف شدن وفاق جمعی در مورد هنجارهای مقبول اجتماعی.

رویکرد ساختی کارکردی به کارکردهای منفی پنهان سوءمصرف موادمخدر نیز اشاره دارد. از این منظر، مبارزه با موادمخدر که عمدتاً بر کاهش عرضه (از طریق بستن مرزها) و دستگیر کردن فروشندگان مواد تأکید دارد ناخواسته قیمت مواد و نرخ جرایمی مانند سفت را افزایش می دهد.

۲- رویکرد تضاد: رویکرد تضاد بر اهمیت تفاوت قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گروههای ذینفع اجتماعی و چگونگی تاثیر آن بر رفتارها و ارزشهای مربوط به سوءمصرف مواد مخدر تأکید می کند. از این منظر، سوءمصرف موادمخدر واکنشی است به نابرابری موجود در نظام سرمایه داری. افراد یک جامعه بیگانه از کار، دوستان و خانواده و همچنین از جامعه و نهادهای آن به سوء مصرف مواد مخدر به عنوان ابزاری برای فرار از ستم و سرخوردگی ناشی از نابرابری روی می آورند. در چنین جامعه ای قدرتمندترین اعضای جامعه هنجارهایی را تعریف می کنند که مصرف مواد را غیر قانونی اعلام و برای تولید، عرضه و مصرف آن جرمه هایی نیز تعیین می کنند.

به این دلیل مصرف الکل در جوامع غربی غیر قانونی نیست که قدرتمندان و ثروتمندان این جوامع هم خود مصرف کننده آن اند و هم از فروش و توزیع آن بهره می برند. توتون و قهوه نیز چنین وضعیتی دارند. اما بر خلاف این سه ماده، مواد مانند کراک، کوکائین و هروئین که عمدتاً گروههای اقلیت آنها را مصرف می کنند، پیامدهای بد نام کننده و مجرمانه ای دارند که اغلب دامن گیر همین طبقات پایین و محروم خواهد شد.

۳- رویکرد کنش متقابل نمادین: کنش متقابل نمادین بر اهمیت تعریف و برچسب زنی و معانی منتسب به مصرف مواد تأکید می کند. اگر تجربه نخستین مصرف مواد خوب تلقی و تعریف شود، مصرف مواد تکرار خواهد شد و فرد ممکن است به تدریج بر چسب معتاد بخورد. اگر این تعریف طوری درونی شود که فرد نیز خود را معتاد تلقی کند رفتار مزبور استمرار و حتی افزایش خواهد یافت. مصرف مواد از طریق کنش متقابل نمادین در گروههای کوچک (همسالان و دوستان) نیز یاد گیری می شود. افراد تازه کار در نخستین مرتبه مصرف مواد نه تنها تحریک شدن برای مصرف و فنون آن را یاد می گیرند بلکه یاد می گیرند که چطور آن را تجربه کنند. زمانی که برخی مواد، رفتارها و تجارب نه تنها توسط گروه همسالان و دوستان مقبول بلکه لذت بخش شمرده شود، احتمال ادامه مصرف وجود دارد.



فصل هفتم: چالشهای اخیر پیش روی نظام کنترل اجتماعی

در همه جوامع انسانی نوعی کنترل اجتماعی مبتنی بر هنجارهای مقبول و سنتهای متداول، چهارچوب رفتارهای اجتماعی مردم را تحت نظارت دارد و اگر چه گهگاه همنوایان را تشویق می کنند اما عمدتاً بر تنبیه متخلفان و کوتاه کردن دست تجاوز آنان از منافع و منابع عمومی و خصوصی مردم تأکید می ورزد.

در سال ۱۳۸۰، حرکت قوه قضائیه در اجرای علنی حدود شرعی در مورد متخلفان و اشرار با چالشها و مناقشات متعددی از سوی مطبوعات، مجامع فرهنگی و حقوقی و برخی مسئولان، علما و نمایندگان مجلس مواجه و به نحوی متوقف گردید. از همان زمان فکر انجام یک بررسی دقیق در ذهن نگارنده شکل گرفت و در طول تمام مدت یک سال پس از آن تحقیقی اسنادی با استفاده از تحلیل محتوای متون بدست آمده انجام شد که ماحصل آن در اینجا ارائه می شود.

طرح مسئله اصلی. مسئله اصلی در چالشهای بوجود آمده در مورد اجرای علنی حدود شرعی این است که اساساً آیا اجرای حدود به صرف شرعی بودن آن باید بدون مقدمه و ملاحظه زمینه ها، جوانب و حواشی مختلف امر صورت گیرد یا با در نظر گرفتن شرایط متعدد و متنوع از جمله اینکه آیا در شرایط موجود مملکت، اصولاً اجرای حدود باعث کاهش واقعی جرم و کجرفتاری می شود یا برعکس تبعات و پیامدهای سوء دیگری نیز خواهد داشت که ممکن است حتی به کاهش مشروعیت بین المللی و ملی بینجامد.

روش تحقیق. برای گردآوری داده های مورد نیاز این تحقیق، از روش مطالعه اسنادی استفاده شده و در آن با همکاری چند تن از طلاب حوزه علمیه قم، آیات و روایات مربوط به حدود شرعی و دیدگاههای فقهای بزرگ و همچنین فلسفه اجرای علنی حدود شرعی در متون دینی و مذهبی استخراج شده و مورد بهره برداری قرار گرفته است. همچنین تلاش شده تا حد ممکن مسئله اجرای علنی مجازاتهای قانونی در برخی از کشورهای دیگر نیز مطالعه و با آنچه گهگاه در ایران انجام شده است مقایسه شود.

تاریخچه موضوع. تاریخچه علنی حدود، به زمان پیامبر (ص) و علی (ع) بر می گردد و پس از آن در برخی کشورهای اسلامی صورت گرفته، کماکان نیز ادامه دارد. اما چالشهای اخیر که در مقابل اجرای علنی حدود شرعی بوجود آمد و گروهی از نمایندگان، مسئولان، علما، کارشناسان حقوقی و مطبوعات را در مقابل قوه قضائیه قرار داد، با خبر **روزنامه نوروز**، در تاریخ ۱۳۸۰/۵/۴ در مورد شلاق زدن ۱۴ نفر در جلوی پارک ساعی تهران، آغاز و به فاصله کوتاهی به موضوع روز سیاسی کشور تبدیل و مباحث بسیاری را بین جناحهای سیاسی، خبرگان مذهبی، اجتماعی و حقوقی باعث گردید.



تعریف مفاهیم. در حقوق جزای اسلامی، تفسیرهای متعدد و متنوعی بیان شده که شامل حدود، تعزیرات، قصاص و دیات می شود. حدود مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است. انواع مجازات‌های حدی پیش بینی شده در قانون عبارتند از: اعدام، شلاق، قطع عضو، تبعید، حبس ابد. قصاص، مطابق تعریف مندرج در ماده ۱۶ قانون جدید، قصاص، مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می شود. انواع قصاص هم قصاص نفس در قتل عمدی و قصاص عضو در جنایات عمدی دون نفس که همان جرح و نقص عضو و منافع است، خواهد بود. بنابراین ملاحظه می شود که تعریف قصاص در این قانون دقیق تر بیان شده است. دیه، اعم از مقدر و غیرمقدر مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایات غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع یا جنایات عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می شود. تعزیر، مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود.

مبانی دینی اجرای علنی حدود

در حقوق کیفری اسلامی کمتر جایی را می توان یافت که مستقلاً به مبانی اجرای علنی حدود الهی پرداخته باشند و لیکن بصورت پراکنده در کتب فقهی به موضوع لزوم اجرای حدود و در عین حال آثار ترک آن برای جامعه اشاره شده است. تنها جایی که در قرآن صریحاً به علنی بودن اجرای مجازات اشاره شده آیه دوم از سوره نور است که در آن حکم زن و مرد زناکارد غیرمحصن بیان گردیده است. اما آنچه از روایات استفاده می شود این است که حدود در زمان پیامبر (ص) و علی (ع) بصورت علنی اجرا شده است.

فلسفه اجرای علنی حدود

نظام کنترل اجتماعی در هر جامعه ای مجازات رفتارهای خلاف قانون را با مقاصدی خاص اعمال می کند که از جمله آنها عبارتند از:

۱. بازدارندگی فردی: به متخلف هشدار می دهد که ارتکاب اعمال خلاف با چنین مجازاتهای تلخی مواجه خواهد بود.
۲. بازدارندگی جمعی: به دیگران هشدار می دهد که از ارتکاب اعمالی که عامل آن با چنین مجازاتهای تلخی مواجه خواهد شد پرهیز کند.



۳. آرامش اجتماعی: به مردم اعلام می شود که متخلفان نمی توانند از چنگ مجازات قانونی اعمال خلاف خود فرار کنند و چشم نظارت و کنترل قانون باز و مراقب است و از منافع مردم حمایت می کند.

تحلیل آراء و اندیشه های مختلف در باب اجرای حدود

۱. آراء و اندیشه های موافق با موج جدید اجرای علنی حدود. برخی از علما و صاحب نظران حوزه های علمیه، اجرای حدود در ملأ عام را واجب و موجب پیشگیری از گسترش فساد در جامعه اعلام کرده اند. اینان معتقدند به بهانه اوضاع و احوال نمی توان تغییری در حدود الهی و اجرای آنها داد. احکام اولیه اسلام تخصیص بردار نیست.

۲. آراء و اندیشه های موافق مشروط با اجرای علنی حدود. بعضی افراد ضمن موافقت و تأکید بر لزوم اجرای حدود الهی، اجرای گهگاهی و فصلی آن را به سبب آنکه فلسفه اجرای حدود، تنبیه مجرم و عبرت دیگران است کافی دانسته اند.

۳. آراء و اندیشه های مصلحت اندیشان. رویکرد اصلی این گروه این است که در نظریه سیاست جنایی اسلامی، شریعت علاوه بر کنترل درونی بر کنترل بیرونی و فرهنگ سازی در جامعه تأکید دارد و توسل به مجازات نیز شیوه ای از همین کنترل بیرونی و فرهنگ سازی و هدف اصلی آن جرم ستیزی است نه سرکوب مجرم. مجازات از آن جهت که بازدارنده است بکار گرفته می شود و سیاست جنایی اسلام بر پیشگیری بیش از اصلاح اهتمام دارد و به همین خاطر قبل از هر چیز به عوامل موجد و زمینه های گناه (جرم) توجه و برای مقابله با آن چاره اندیشی می کنند.

۴. آراء و اندیشه های مخالفان صریح اجرای علنی حدود. بیات عضو مجمع روحانیون مبارز می گوید نظر اسلام این است که حدود اثبات نشوند، به همین جهت راهکارهایی ارائه داده که بنای شارع را به عدم ثبوت می رساند و حدود با کمترین شبهه دفع می شود. اینان معتقدند؛ بنا به دلایل زیر می توان اجرای علنی حدود را متوقف کرد:

(الف) اثبات پذیری مفاسد و منکرات؛

(ب) اختصاص اجرای علنی حدود به زنا؛

(پ) عدم پرداختن به ریشه ها و علل فساد و پرداختن به معلولها؛

(ت) عدم تأثیر در جلوگیری از جرم؛

(ث) تحت الشعاع قرار گرفتن جنبه های تربیتی مجازات؛

(ج) گسترش دادن فساد و فحشا؛



(چ) همدردی و همراهی مردم با متخلفان و ایجاد حس ترحم نسبت به فرد مورد تعزیر؛

(ح) ایجاد ناامنی و تشویق عمومی و سلب آسایش روانی جامعه؛

(خ) ایجاد انزجار از اسلام و نظام اسلامی

(د) ایجاد تأثیرات نامطلوب و وارد کردن ضرر و زیان به نظام در جهان.

دیدگاه شهروندان تهرانی در مورد اجرای علنی حدود

مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (وابسته به معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی) در تاریخ ۱۳۸۰/۵/۲۹، در اوج مناقشات مربوط به اجرای علنی حدود شرعی، مجموعاً از ۷۵۰ نفر شهروند تهرانی ۱۸ سال به بالا (۱۵۰ نفر در مساجد و ۶۰۰ نفر در سایر نقاط شهر) در این مورد نظرسنجی کرده که بیانگر نکات جالب و مهمی است به دلیل تناسب آن با موضوع بحث آن را درج می کنیم. خلاصه مجموعه داده های گردآوری شده در این نظرسنجی در جدول ۲ بازسازی و منعکس شده است:

جدول (۲). توزیع فروانی نگرش شهروندان تهرانی نسبت به تأثیرات مثبت و منفی اجرای علنی حدود

نظر موافق با مورد (درصد)		موضوع
داخل مساجد تهران	نقاط دیگر شهر	
۶۷/۶	۵۶/۷	عبرت آموزی برای دیگران
۶۴/۷	۵۵	پیشگیری از گسترش جرم
۶۲/۹	۵۱/۹	پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم
۵۳	۵۸/۶	ارائه تصویری خشن از جامعه در سطح بین الملل
۴۷/۷	۵۰/۶	از بین بردن شادابی و نشاط در جامعه
۴۷/۷	۴۶/۷	تحریک حس ترحم و همدردی مردم نسبت به مجرم
۳۸/۷	۴۵/۹	ارائه تصویری خشن از اسلام

مهمتر از همه نتایج این نکته است که نزدیک دو سوم از شهروندان و اکثریت نمازگزاران مورد مطالعه، نه تنها با اجرای علنی حدود مخالفند (۶۴/۳ درصد از شهروندان و ۵۵/۷ درصد از نمازگزاران) بلکه هیچ گونه تمایلی هم به مشاهده آن نداده اند (۶۵/۹ درصد از شهروندان و ۵۲/۳ درصد از نمازگزاران).



اجرای علنی مجازاتهای قانونی در سایر کشورها

الف) قتل عمد و مجازات آن

آنچه تقریباً در بیشتر کشورهایی که مجازات علنی می کنند، عمومیت دارد مجازات اعدام برای قتل نفس است. طبق آخرین آماری که از طریق اینترنت بدست آمده تا سال ۲۰۰۱ میلادی، جز برای قتل عمد جرایم دیگری مانند آدم ربایی (امریکا)، تجاوز جنسی به زنان و بچه ها (امریکا)، رشوه خواری و اختلاس (چین)، قاچاق و توزیع مواد مخدر (ایران و عراق)، قاچاق اطفال (چین) و فحشا (ایران و افغانستان) نیز اعدام بوده است. امروزه در ۱۸ ایالت امریکا، اعدام فقط بصورت تزریق سم و در ۱۷ ایالت تنها با صندلی الکتریکی صورت می گیرد و در ۱۲ ایالت نیز مجرمان را با استفاده از تزریق سم، صندلی الکتریکی، دار، اتاق گاز، و یا تیر باران به سزای اعمال خود می رسند.

ب) افشای هویت مجرمین و رسوا کردن و تحت نظر قرار گرفتن آنها

در کشورهای غربی، دو نوع جرم اصلی تعریف شده که با متخلفان آن کوچکترین مدارایی نمی شود: کسانی که به جرم رانندگی در حال مستی و یا به جرم تجاوز جنسی به زنان و بویژه به کودکان محکوم شده به شیوه های متعددی تحت نظر قرار گرفته، به جامعه معرفی می شوند و هیچ ملاحظه ای در حفظ حیثیت آنها نمی شود.

«قانون مگان» در سال ۱۹۹۴ پس از آن تصویب شد که یک کودک دختر هفت ساله امریکایی، مگان کانکا، در ایالت نیوجرسی توسط یک مجرم سابقه دار جنسی مورد قرار گرفت و به قتل رسید. این قانون مقامات محلی را موظف و مجاز می کند که هویت کامل محکوم شدگان پرونده های امور جنسی را برای اهالی محل افشا کنند. نظیر همین قوانین در انگلستان «قانون سارا» نام دارد که آن هم بعد از مورد تجاوز قرار گرفتن و به قتل رسیدن دختر ۸ ساله انگلیسی، سارا، پاین، به تصویب رسید و پلیس و دادگاه را موظف کرد تا مشخصات کامل مجرمان جنسی، محل سکونت، اشتغال و آمد و شد آنان را به اطلاع عموم برسانند.

تحلیل چالشهای پیش روی اجرای علنی حدود

الف) وجهه بین المللی و حقوق بشری چالشها

اجرای علنی حدود در کشوری مانند کشور ما، بخصوص زمانی که تبلیغات منفی بیگانگان و برخی خودباختگیها و بدخواهیهای داخلی هم به تبعات منفی آن دامن بزند، به سرعت به موضوعی فراملیتی و فرامنطقه ای تبدیل خواهد شد. انجمنهای حقوق بشری به تحریک واداشته می شوند انگار که در ایران است



که مجرمان به مجازات عمل خلاف خود می‌رسند. (مثلاً اگر حکم شلاق در ملأ عام باشد) همه چیز بلافاصله و با پوشش تبلیغات سنگین خویش و بیگانه رنگ و بوی سیاسی پیدا می‌کند. این مناقشات بین المللی و حقوق بشری، درست یا غلط، به حق یا ناحق وجود دارد و با مجموعه شرایط فعلی مملکت، عقلاً نمی‌توان از آن غفلت کرد که گاه توانسته است هزینه‌های سنگینی را بر جامعه تحمیل کند.

ب) وجهه حقوقی چالشها

اینکه اجرای حدود در عهده اختیارات فقیه عادل امین جامع شرایط است و دیگران را در آن حکمی نیست، دستگاه قضایی دیوانسالار موجود صلاحیت اجرای علنی حدود را ندارد، اجرا کننده حدود نباید حد شرعی بر گردن داشته باشد و هم اینکه حد تحقق طایف سه نفر است، چالشهایی است که در مناقشات اجرای علنی حدود در سال ۱۳۸۰ مسکوت گذاشته شده و موافقان اقامه حدود وارد بحثهای آن نشده و روشنگری نکرده اند. پرداختن به این بخش از چالشها (و هم چالش اصلی عدم قابلیت اجرای حدود در زمان غیبت کبرا و یا اثبات پذیری آن و هم شارع بر عدم ثبوت) بر ذمه علمای اعلام و آیات عظام است که به مطالبات معرفت شناختی حقیقت جویان پاسخهای عملیاتی داده، راه را بر شبهات بوجود آمده طبیعی و عمدی ببرند.

ج) وجهه اجرایی چالشها

این نکته که در اجرای حدود (علنی یا غیر علنی) گاه یا مدام شلاق حد و مجازات تنها پیکر گروهی را که به زینت فقر و فاقه مادی و مالی و ارتباطی آراسته اند نوازش می‌کند، ذهنیتی است که گهگاه با بر ملا شدن مواردی چون پرونده های منفعل مفاسد اقتصادی و نظایر آن تقویت شده است. مردم نگران، کمتر شاهد اجرای حدود در مورد اقشار و طبقات خاص و مرفه و مرتبط بوده اند و طبق معمول آنکه هیچ نداشته بیشتر مؤاخذه شده و دستگاه قضایی نیز کمتر به درستی و به موقع اطلاعات لازم را در اختیار عموم گذاشته است که چه کسی را و چرا مجازات می‌کند و چرا کسانی دیگر معاف می‌شوند تا چنین ذهنیتهای تبعیض باوری کم رنگ تر شوند.

د) وجهه تنبیهی چالشها

حفظ نظم و بقای جامعه مستلزم وجود نظام فعال کنترل اجتماعی است. اما به نظر می‌رسد که مردم این زمانه، دیگر تاب و توان تحمل مجازاتهای چون شلاق، قطع عضو، سنگسار و امثال آن را ندارند و در مقابل چنین ضرباتی به آسانی می‌شکنند. همچنین اگر توجیه موافقان اجرای علنی حدود در زمان حاضر این است که تنبیه مجرم باعث می‌شود که او از ترس زجر و درد و بی آبرویی، دیگر مرتکب چنین خطایی نشود، ارتکاب مکرر و متواتر جرم توسط افراد در این سالها، چنین نظری را به کلی منتفی می‌کند. آن کس



که یک بار طی تشریفات تحقیر و در ملأ عام آبروی خود را از دست داد، به هنگام ارتکاب مجدد خطای خود دغدغه از کف دادن کدام آبرو را خواهد داشت؟.

ه) وجهه عبرت آموزی چالشها

مجازات مجرم قرار است موجب عبرت خود او و دیگران شود اما در این مورد در زمان حاضر از چند نکته مهم غفلت شده است:

۱. در جوامع کوچک و سنتی گذشته (که در آنها نرخ بیکاری تقریباً صفر بوده...) متخلف تنبیه شده به کار و زندگی خود باز می گشت و احیاناً عبرتی بود و ارعابی و اصلاحی. اما امروزه مجرم مجازات شده غالباً باز هم به همان فضای آلوده سابق باز می گردد.

۲. در جوامع کوچک سنتی به دلیل زندگی ساده و محدود جرایم نیز محدود و تنوع نداشت. اما همین تنوع و پیچیدگی زندگی جدید است که اعمال و اجرای جریمه های مشابه برای افرادی با ترکیبات متنوع و متفاوت شخصیتی را کم اثر یا بی اثر می کند.

۳. دامنه تخلفات امروزه گسترده تر شده و برخی ناکارآمدیهای نظام اداری و اجرایی و حتی قضایی کشور، چنان زائلهای آدم خوار و متخصصی را پرورش داده که فارغ از هر نوع گیر و گرفتاری حقوقی و به آزادی، هر جا که اراده کنند می روند و می آیند و نفوذ می کنند و در خیابانها می چرخند، از به شلاق بستن عده ای اکثراً بیکار و گرسنه و نادان و فریب خورده در همان خیابانها چه عبرتی می گیرند.

۴. در مورد تأثیر اجرای علنی حدود در کاهش جرایم نیز که مسئولان صاحب آمار، خود بهتر از هر کس واقف اند که در شرایط موجود، کاهش که سهل است، حتی تثبیت نرخ جرم هم کاری است کارستان که چندان عملی نمی نماید.

۵. طبع ارتجاعی و ارتداعی اجرای حدود و تعزیرات در دو دهه گذشته و عدم پایداری برنامه ها و رفتارهای کنترلی در این دوران که گاه بی هیچ مقدمه و زمینه ای به خشن ترین وضعی رخ نموده و فردای آن بی هیچ دلیل و توضیحی تعطیل شده و تنها تنشها و دغدغه های بسیار آفریده که همواره در حافظه تاریخی مردم نقش بسته و بیش از هر چیز آلوده به شبهات ایجاد شده از ناحیه مخالفان گردیده است عبرت آموزی را هم ناچیز کرده و اقامه حدود و تعزیرات به همه چیز و کمتر از همه به سوء تدبیر، تعبیر شده است.

۶. در مقابل نظر موافقان که اجرای علنی حدود، حکم شرع است و مقصود شارع مجازات مجرم و عبرت دیگران است، طرح این سؤال نیز به دور از منطق نیست که آیا خداوند سبحان در مورد عده ای دختر و پسر اکثراً بیکار، بی سامان، سرخورده، بی پناه و بی آینده، فقط همین حدود را تشریع



فرموده یا احکام دیگری نیز هست که نظام، دولت و حکومت را در مورد تأمین زندگی و حمایت از همین دختران و پسران _قبل و بعد از ارتکاب جرم - مسئولیتی داده باشد.

۷. و سرانجام آنکه همان روحیه لطیف و شخصیت رقیق و هم عدم اطلاع رسانی دستگاه مجری حدود، شبهه افکنیهای گروههای بدخواه داخلی و خارجی، عبرت آموزی را که ضایع کرده هیچ، بعضاً موجب همدردی مردم با مجرم و بدبینی بیشتر آنان نسبت به مجریان مجازات نیز شده است.

(و) وجهه اجتماعی - فرهنگی چالشها

مسلماً توجه به اینکه چرا مجرم مرتکب جرم شده است برای برخورد اساسی تر با جرم و تحقق اهداف بازدارندگی مجازاتها اهمیت فراوانی دارد. البته چنانچه موضوع را فقط به کاستیهای شخصیتی و اختلالات روانی افراد تقلیل دهیم، در آن صورت اجرای حدود و تعزیرات، محلی از اعتبار ندارد. اما توجه به این نکته مهم که نابهنجاریهای افراد به هر حال ناشی از عوامل متعدد و متنوع اجتماعی - فرهنگی است وجوه دیگری را پیش رو می گذارد. متون مختلف جامعه شناسی انحرافات اجتماعی غالباً نابهنجاریهای افراد را به عوامل سه گانه زیر منتسب می کنند:

۱. عدم تعلق وابستگی افراد به جامعه به دلیل نداشتن امتیازات و ویژگیهای تعلق را نظیر مسئولیت، منزلت و ثروت، دانش و مهارت.
 ۲. عضویت افراد و پرورش یافتن آنان در گروهها و خرده فرهنگهای کجرفتار
 ۳. عدم دسترسی افراد به ابزارهای مقبولی که موجب دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی می شود.
- تالکوت پارسونز مدعی است که چهار نوع کنترل و نظارت اجتماعی وجود دارد و هر یک روش خاصی از روابط متقابل اجتماعی را به کار می گیرند. سازوکارهای اعمال این چهار نوع کنترل عبارتند از:

۱. تأمین مزایای اقتصادی،
۲. استفاده از تهدید،
۳. استفاده از تشویق، و
۴. توسل به وجدان افراد از طریق مطرح ساختن معیارهای درستی و نادرستی یک نظام اخلاقی.

بدیهی است که تاکنون کسی در هیچ جای دنیا نابهنجار را فقط با تعزیر و پند و اندرز، همنوا نکرده که ما دوم آن باشیم و لابد تنها چاره کار تغییر ساختار است که اگر ساختار اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی ناسالم و کج باشد، نه تعزیر، نه آموزش و تعلیم، نه منع و نفی و نه حد و قید و حبس، هیچ یک کارساز نخواهد افتاد.



امیل دورکیم سالها پیش گفته است: «به موازات گسترش بیشتر انواع فردی و تخصصی تر شدن وظایف، باید شاهد این باشیم که تناسب دامنه دو نوع حقوق تنبیهی و ترمیمی معکوس شود». به نظر می رسد در وضعیت موجود جامعه، هزینه گزاف تحمل درد و رنج شلاق و بدتر از آن بی آبرویی و بدنامی تشریفات تحقیر و پیامدهای زیان بار آن برای متخلف و خانواده او و همچنین هزینه عدم توانایی بازگشت مجرم به جامعه و تبدیل شدنش به مجرم حرفه ای و هزینه دل آزردهی خود و خانواده اش از ارکان حکومتی و انزجار و بی اعتمادی و احساس عدم تعلق حاصل برای مملکت بسیار بیش از هزینه تبدیل حقوق تنبیهی به حقوق ترمیمی شده است. حکومت دینی نباید و نمی تواند بیش از این به آزمایش و خطا ادامه دهد و عالمان دین موظف اند راه اجتهادی برون شو نظام کنترل اجتماعی را در شرایط موجود در همه زمینه های آن، با وفاق و اقتدار کامل و عاری از هر نوع تشکیک و حتی با بازسازی تعاریف جرایم مختلف، ارائه دهند، و حجم هزینه و ضرر و زیان را اگر نه کلاً، لااقل تا حدود قابل تحمل برای مملکت کاهش دهند. همه جوانب را باید سنجید. جلب منفعت اجرای حکم را نباید موجب تحمیل تبعات زیان بار فردی، اجتماعی، ملی و بین المللی بر گرده مردم، نظام قضایی و حکومتی و هنجارهای دینی ساخت.

فصل هشتم: بهنجاری نظم و نابهنجاری رفتار

اگر از منظری کارکردگرا و در تمثیلی ارگانیک و سیستمی از جامعه و بدن موجود زنده، نظم همان وضعیتی باشد که در آن، همه چیز در جایگاه خویش قرار گرفته و هنجار، شیوه استقرار مطلوب امور باشد، بنابراین هر چه نظم دارد بهنجار است و آنچه بی نظم نابهنجار.

اما نگاه تضادگرایان به موضوع کاملاً متفاوت است. از این منظر، جامعه به این دلیل فعلاً به شکل موجود است که قدرتمندان (ثروتمندان) خواسته اند چنین باشد و نظم نسبی برای حفظ منافع خود و به ضرب و زور و تحمیل برقرار کرده اند. بنابراین ماهیت مبتنی بر تضاد و تحمیل جامعه، آنرا ذاتاً نامتعادل می سازد و نتیجه این عدم تعادل هم، اجتناب ناپذیر شدن تغییر اجتماعی و غیرممکن شدن حفظ وضع موجود در دراز مدت است. از این رویکرد، نظم موجود جوامع سرمایه داری عین نابهنجاری است و چاره بازگشت به نظم واقعی، به هم ریختن همین وضعیت و سازماندهی مجدد آن از طریق انقلابی سوسیالیستی است.



حال در اینجا ارتباط بین نظم اجتماعی و نابهنجاری اجتماعی در چهارچوب رویکردهای عمده جامعه شناختی شرح و توضیح داده می شود.

www.ronaghkala.ir

فرد، جامعه و نظم

برخی پنداشته اند که انسان طبیعتاً «خودخواه» است و به هر شیوه ای متوسل می شود تا در رقابتی سخت با دیگران بتواند منافع شخصی خود را محافظت کند. از همین رو انسانها یک صدا و متفق «قرارداد اجتماعی» را بوجود آورده اند تا آزادی استفاده زور و تزویر را محدود و محصور و منافع آنها را تأمین کند. چنین پنداری جامعه را پدیده ای ذاتاً غیرطبیعی و تمهیدی و تصنعی می داند که بر طبیعت اساساً ضداجتماعی انسان و به منظور ایجاد نظم و جلوگیری از هرج و مرج تحمیل می گردد و فرد هم موجودی منفعت طلب و رقابت جو تلقی می شود که صرفاً از طریق مناسبات قراردادی با هموعان خود مهار گشته و با اقتدار یک دولت متمرکز تن به نظم داده است. در این نوع برداشت، فرد بدلیل انتفاع شخصی و نیز خوف از پیامدهای عدم تبعیت از قوانین تسلیم نظم اجتماعی می شود.

اما نگاهی دیگر، فرد را موجودی اخلاقی می داند که بر اساس درستی و نادرستی کنشها از خود واکنش نشان می دهد و از سر اقتضا یا از بیم و هراس، از ضمانت بیرونی پیروی نمی کند بلکه اعتقاد درونی او را وادار به انجام کنشی خاص می سازد. یعنی ارتباط بین فرد و جامعه، ارتباط بین انسان متعهد و هنجارهای اخلاقی جامعه است. در واقع از این رویکرد، عنصر اساسی استمرار حیات اجتماعی، نظم اخلاقی حاکم است.

از این نگاه، جامعه نه تنها ابزار بلکه اهداف کنشهای افراد را نیز تنظیم می کند و فرد در این مجموعه نه تنها موجود خودخواهی نیست، بلکه هر چه را جامعه برای او مناسب بداند طلب می کند تا مایه برقراری مجدد نظم اجتماعی به هم ریخته و اوضاع نابسامان باشد. تحلیل امیل دورکیم از خودکشی، که ظاهراً فردگرایانه ترین کنشهای هرکس است، مثال بسیار روشنی از همین نوع نگاه به ارتباط بین فرد، جامعه و نظم اجتماعی است. به نظر وی حتی خودکشی را باید براساس عوامل اجتماعی علت یابی کرد؛ مثلاً نوع آنومیک (نابهنجارانه) خودکشی در دوران رکود و رونق اقتصادی افزایش می یابد؛ زیرا در این هنگام جامعه دستخوش تغییر و تحولات سریع اجتماع شده، به تبع آن در زندگی بسیاری از افراد نیز اختلال و نابسامانی روی می دهد. در چنین اوضاعی، هنجارهایی که فرد در زندگی خود به آنها خو گرفته به وجه نامتعادلی تغییر می یابد و تحولات سریع، فرصت سازگاری تدریجی با اوضاع جدید را هم به افراد نمی دهد و شوک وارده از ناحیه این بی نظمی اجتماعی، از حد تحمل برخی افراد کاملاً بیرون است و آنها را به خودکشی وا می دارد.

از سوی دیگر، هر انسانی را هوموداپلکس (دارای ترکیبی از خود فردی و خود اجتماعی) خوانده اند، یعنی موجودی دو بخشی است و جامعه روح این موجود دوبخشی است. به نظر دورکیم، همبستگی اجتماعی



وضعیتی است که در آن نیروهای مختلف، افراد به صورتی منظم در حیات اجتماعی به هم پیوند می زنند. اما در زندگی پیشرفته، پدیده ای به نام آنومی^{۱۹} رخ می نماید. از نظر دورکیم این وضعیت نابهنجار «مرض واقعی اجتماعی» است که موجب بی نظمی شخصی و اجتماعی می شود. در واقع وضعیت آنومیکی به همان اندیشه هوموداپلکس بودن انسان برمی گردد. به بیان دیگر، وقتی خود اجتماعی افراد در نتیجه تغییرات اجتماعی وسیع و متکثر شدن ساختارهای اجتماعی تضعیف می شود، این تضعیف اصول اخلاقی اگر چه ممکن است به معنی آزاد شدن خود فردی باشد، اما ملازم با انواع بی نظمی است.

ماکس و بر هم با دورکیم در رابطه بین فرد، جامعه و نظم اجتماعی هم سخن و مدعی است که فرد بدون جامعه، تصور شدنی نیست و بیرون از جامعه چیزی به نام فرد وجود ندارد. به نظر دورکیم و وبر، فرد در همراهی با هموعان و از طریق همین همراهی است که انگیزه های خویش را از جامعه بدست می آورد و تمایلات انسانی او کلاً در جامعه شکل می گیرد. به نظر وبر فرد با قرار گرفتن در متن جامعه و درونی ساختن هنجارها و ارزشهای آن، مطالباتی متناسب با نیازهای جامعه خود پیدا می کند. بنابراین، نظم اجتماعی ریشه در سازمان جامعه، هنجارها و ارزشهای آن دارد.

کارکردگرایان و نظم اجتماعی

کارکردگرایان به طور کلی جامعه را نظامی واجد نظم و ترتیب می دانند. این دیدگاه مبتنی بر تمثیل ارگانیک بین جامعه و ارگانیسم زنده است. از این منظر جامعه یک سیستم متشکل از اعضا و اجزای بی شماری است که هر یک باید کارکردهایی خاص را برای بقای کلی سیستم و دیگر اجزا و اعضای آن انجام دهد و نظم اجتماعی پدیده ای است که کارکردهای اعضای مختلف این سیستم را به صورتی مرتب و در سلسله مراتبی خاص به هم پیوند می دهد. کارکردگرایان بر این باورند که اجزای سازنده یک جامعه، نهادهایی چون نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام خانواده، مذهب و سازمان های آموزشی و پرورشی اند که بدون کارکردهای ضروری و منظم آن ها، جامعه ای وجود نخواهد داشت. و نتیجه فقدان یا اختلال این اجزاء، به خطر افتادن حیات و بقای کل سیستم اجتماعی است. همه این نهادها (اجزای سیستم) دارای ارتباط متقابل اند و هر یک از آن ها جهت ایفای نقش مشخص خود باید اندازه، قابلیت و ساختمان مناسب داشته و به گونه ای عمل کند که با اجزای دیگر سازگار باشد. ناسازگاری اجزای سیستم اجتماعی، موجب تجزیه آن و تضاد بین اجزاء، باعث نابودی آن خواهد شد. ضامن اصلی سازگاری اجزای سیستم، وفاق در ارزش های مشترک است.

^{۱۹} anomi



کارکردگرایی نظریه ای در علم انسان است که جامعه را همچون مجموعه ای از نهادهای وابسته به یکدیگر می بیند که هر یک در ثبات کلی جامعه نقش دارند. کارکرد گرایی پیش از آنکه به دگرگونی اجتماعی توجه کند، تعادل را مد نظر دارد. ذات مکتب کارکردگرایی توجه به نظم است و شورش و انقلاب در آن جایی ندارد و اگر تغییری شکل گیرد، صرفاً بخاطر سازگاری با کل نظام است. در این مکتب بیش از آنکه به گذشته پدیده و سوابق تاریخ نظر شود، حال مطمع نظر قرار می گیرد. صورت فقدان چنین نهادهایی، تعادل خود محور در جامعه حاصل نمی شود.

البته تالکوت پارسونز، کارکردگرایی متأخر، با نگاهی نسبتاً متفاوت از متقدمان ادعا دارد که نظام اجتماعی شامل اجزای متمایزی است که هر یک مکمل دیگری است و به نوعی در فعالیتهای مستمر کل جامعه دخالت دارد. چون اجزای متفاوت و متمایز همگی رو به سوی ارزشهای واحدی دارند، میان آنها تضادی وجود ندارد و سازگاری برقرار است. هر نوع تغییری که در ساختار یکی از نهادهای اجتماعی روی می دهد، منجر به بی نظمی ارتباط متقابل آن نهاد با سایر نهادها می شود. اما سیستم، خود تنظیم جدیدی در روابط این نهادها ایجاد خواهد کرد تا بدین وسیله نهادهای منحرف شده مجدداً به محور ارزشهای اساسی باز گردند. به دلیل وجود نهادهایی چون مذهب و خانواده و نظامهای آموزشی و پرورشی که وفاداری و نظم و ارزشهای استقرار یافته را تشویق و به افراد القا می کنند.

چون افراد در ارتباط های خصوصی خود با دیگران در صورت کج رفتاری و سرپیچی از قوانین اجتماعی توسط سازمانهای ویژه ای مثل پلیس و دستگاه قضایی که بازوهای کنترل اجتماعی محسوب می شوند مجازات خواهند شد، بنابراین، افراد بر طبق ارزشها رفتار خواهد کرد.

تضادگرایان و نظم اجتماعی

انتقاد اصلی تضاد گرایان به کارکردگرایان این است که آنها به مباحثی مثل توزیع قدرت، امکان تغییر و تحولات سریع اجتماعی و تضاد نپرداخته اند. یکی از مهمترین نظریه پردازان تضادگرا، کارل مارکس می باشد که به اهمیت تضاد توجه خاصی کرده است. از نظر وی، برخورد بین گروه ها در جامعه اجتناب ناپذیر است و زندگی اجتماعی مبارزه ای دایمی است برای دستیابی به قدرت، ثروت و منزلت. مارکس بر این باور بود که بیش تر رفتارها محصول کشمکش و تضاد بین آنهایی که مالک ابزار تولید هستند (سرمایه داران) و آنهایی که فاقد ابزار تولیدند (کارگران) می باشند. بنابراین پیش فرض اساسی مارکس در ارتباط با تبیین کج رفتاری و بزهکاری به خصوص آن دسته از جرایمی که به وسیله طبقات پایین جامعه انجام می شود آن است که سرمایه داری علت اساسی ارتکاب جرم است؛ زیرا سرمایه داری به علت ماهیت استثمارگری طبقاتی



خود موجب شیوع جرم و جنایت شده و توسعه نابرابری طبقاتی، در نهایت به افزایش جرم و جنایت منتهی می شود.

به نظر مارکس، نظم اجتماعی حاصل روابط نابرابر بین طبقات اجتماعی (و سلطه طبقه حاکم) است. ایندئولوژی معرفی شده توسط طبقه حاکم هم سهم نابرابر این طبقه را از منابع کمیاب توجیه می کند و سرچشمه های بالقوه بی نظمی در جامعه را کور می سازد.

به گفته سی رایت میلز نخبگان سیاسی، اقتصادی و نظامی هر چه را در جهت حفظ منافع و سلطه خودشان باشد، بدون اجماع و حتی دخالت مردم، اما تحت لوای مردم سالاری به مردم تحمیل می کنند. تضادگرایان بر این باورند که حتی اگر اجماع موقتی هم در جامعه حاصل شود، بدلیل همان اختلاف منافع ریشه ای و عمیقی که بین گروهها وجود دارد، صرفاً ناشی از غلبه موفقیت آمیز زور و اراده طبقه مسلط بر افکار سایر گروههاست.

بر همین اساس، گروههای حاکم بر جامعه، قدرت خود را بر حفظ و نگهداری هنجارهای حاکم متکی کرده اند و البته هنجارهای مستقر، چیزی جز هنجارهای گروه حاکم نیست و هنجارهای حاکم یعنی همان هنجارهایی که عاملان اجرای قوانین در جامعه و کسانی که بر اجرای قوانین نظارت دارند، از آن دفاع می کنند.

سرمایه اجتماعی، نظم و انحرافات

سرمایه اجتماعی را معمولاً مجموعه ای از هنجارهای نظم بخش اجتماعی خوانده اند که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان آنها وجود دارد در آن سهیم اند. بنابراین، چنانچه سرمایه اجتماعی به معنی وجود هنجارهای رفتاری مبتنی بر تشریک مساعی باشد، کج رفتارهای اجتماعی نیز نشانه فقدان سرمایه اجتماعی است. فوکویاما در اثری که آن را پایان نظم نامیده به کاهش فزاینده سرمایه اجتماعی در کشورهای صنعتی اشاره و از آن به عنوان «فروپاشی بزرگ» یاد می کند (فوکویاما، ۲۰۰۰، ۲) به نظر وی تاریخ زندگی بشر، تاریخ تغییر و تحول در نظام هنجارهای اجتماعی است. روند این تغییر با صنعتی شدن جوامع شدت گرفته و در پاره ای موارد چنان شتابان پیشرفته که بوی زوال برخی نهادها و سازمان های اجتماعی (چون نهاد خانواده) برخاسته است، افزایش نرخ طلاق، افزایش تعداد خانواده های تک والدین و افزایش نرخ تولد کودکان نامشروع (کودکان زنان ازدواج نکرده) همه نشانه های محکم چنین زوالی هستند.



در امریکا در سالهای دهه ۱۹۸۰، تقریباً نیمی از ازدواجها به طلاق منتهی شده و در طول سی سال بین ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ نرخ طلاق، به چهار برابر افزایش یافته است، یعنی از حدود ۱۲ طلاق در هر هزار نفر جمعیت به حدود ۵۰ طلاق در هر هزار نفر رسیده است.

در مورد جرم و جنایت هم تقریباً در همه کشورهای صنعتی (به جز ژاپن) شاهد افزایش نرخ انواع جرایم خشونت آمیز از جمله قتل، آدم ربایی، سرقت و تجاوز در دو سه دهه پایان قرن بیستم هستیم. تعداد قتل در هر یک صد هزار نفر جمعیت در ایالات متحده در سال ۱۹۵۰ تنها ۵ نفر بوده که در سال ۱۹۹۴ به ۹ نفر رسیده است.

میزان قتل در امریکا حدود برابر فرانسه و سه برابر کشورهای چون انگلستان، آلمان، سوئد و ژاپن، و میزان آدم ربایی در امریکا بسیار بیش از این تعداد است. آدم ربایی در امریکا بیش از ۳۵ نفر در هر یک صد هزار نفر جمعیت در سال است که حدود ۱۰ برابر از انگلستان و ژاپن بیشتر است.

تغییراتی که در کشورهای صنعتی روی داده معلول عوامل متعدد، متفاوت و مرتبطی نظیر فقر و فروپاشی اقتصادی، تغییر ارزشهای فرهنگی، جانب داری افراطی از حقوق زنان و حضور آنان در نیروی کار، سیاست دولت، فناوری در حال تغییر، تلویزیون و دیگر اشکال ارتباطات جمعی، نقض ذاتی در ایدئولوژی لیبرالی و زوال مذهب قلمداد شده است.

از خرید شما سپاس گزاریم

www.ronaghkala.ir

